نوشتهٔ : **حسام‌الدین راشدی**

ترجمهٔ : **محمد ظفر**

فخری هروی و سه اثر او

دانشمنـــد معـــروف معاصر و محقّق پرکار پـــاکستانی آقای پیرحسام‌الدین راشدی اخیـــراً دو تذکـــرهٔ « روضة‌السلاطیـــن » و «جواهرالعجایب» تألیف سلطان محمد فخری هروی را با تصحیحِ دقیق انتقادی و حواشی و تعلیقات مفصّل و مفیـــد ، بصورت کتابی واحد ازطرف «سندی ادبی بورد» درکراچی به‌طبع رسانیده ودیوانِ فخری را نیز ضمیمهٔ آن کرده‌اند .

چون مقدمهٔ محققانهٔ ایشان براین سه متنِ فارسی به‌زبان اردو (= ریخته) بود. عده‌یی ازعلاقه‌مندان خواستار ترجمهٔ فارسی‌آن شدند تا فارسی‌زبانان نیز از آن بهره‌مند توانند شد .

اکنون به‌همّت فاضل‌ارجمندآقای محمدظفراین‌آرزو برآورده شده وترجمهٔ فارسی‌مقدمهٔ‌مفصّل‌مصحّحِ‌دانشمند بر«روضة‌السلاطین» و «جواهرالعجایب» و «دیوان فخری» که‌علاوه بر نقدِ آثار و ذکر احوالِ مؤلف ، مبیّن اوضاع و احوال سیاسی و محیط علمی و ادبی دربارهای ایران و سند و هند در قرن دهم هجری نیز هست ، از نظر خوانندگان‌گرامی میگذرد .

مشهد ، ۱۳۵۰/۳/۲۰

احمد گلچین معانی

پیش‌گفتار

دوتذکرهٔ فخری هروی موسوم به‌روضة‌السلاطین و جواهرالعجائب در اوراق آینده چاپ می‌شود. تذکرهٔ‌اول متضمن حالِ سلاطین‌وشهزادگان و امرائی که بزبان فارسی یا ترکی شعر گفته‌اند و تذکرهٔ دوم دارای احوال و اشعار خواتین شعرگو می‌باشد.

از لحاظ مطالب هریکی از تذکـره‌های مزبور دارای اهمیت خاصی می‌باشند زیرا ازلحاظ اختصاص موضوع تذکره‌های مزبور درتاریخ ادبیات فارسی در صفِ اول قرار می‌گیرند و بعلاوه از لحاظ قدامت تذکره‌های مزبور در تاریخ تذکره‌ها دارای مقام منفرد می‌باشند بطوریکه از مندرجات زیر معلوم میگردد:

۱ـ تذکرهٔ شعرا: در مولتان نوشته شد قبل از ۶۰۰هـ.

۲ـ لباب‌الالباب: تالیف عوفی در سند ۶۲۵هـ[۱].

۱ـ مرحوم نفیسی اشاره به‌پنج کتاب یا مجموعهٔ اشعاری که در قرن هشتم هجری تألیف شده، کرده و نوشته‌است که در این مجموعه اشعار شعرای قدیم از لحاظ مضمون و موضوع جمع‌آوری شده‌است ولی‌تذکری‌نسبت به‌شرح‌حال‌شعراداده نشده‌است. بنابراین مجموعه‌های مزبور در صفت و صنف تذکره بشمار نمی‌رود.

۱) مجموعه: تالیف احمدبن محمدالمعروف به‌کلامی اصفهانی. پنجشنبهٔ اول ربیع‌الاخر سنهٔ ۷۰۲ هـ در کتابخانهٔ حبیب گنج (علیگر).

۲) زبدةالمجالس فی‌الاشعار: مجموعهٔ رباعیات تاریخ (۷۳۱هـ). کتابخانهٔ اسلامبول.

۳) مونس‌الاحرار فی‌دقایق‌الاشعار: تألیف محمدبن بدر جاجرمی تاریخ (۷۴۱هـ) عکس اکتابخانهٔ ملی تهران.

۴) مجموعهٔ: محمدبن یغمور تألیف در ترمذ. کتابخانهٔ دانشگاه مدراس (هند) مکتوبهٔ اواخر قرن هفتم.

←

۳ـ تذکرةالشعرا: تألیف دولتشاه ۸۹۲ھ.

٤ـ مجالس النفائس: میرعلی‌شیر نوائی ۸۹٦ھ[۲].

٥ـ روضة‌السلاطین: فخری هروی بعد از ۹٥۳ھ.

٦ـ جواهرالعجایب: فخری هروی در حدود ۹٦۲ھ.

۷ـ مذکر احباب: حسن نثاری بخاری ۹۷٤ھ.

از جدول بالا پیداست که دو تذکرهٔ مزبور فخری هروی حلقهٔ پنجم و ششم این سلسله میباشد. علاوه بردو خصوصیت مذکوره در بالا تذکره‌های فخری خصوصیت دیگری‌هم دارد که حقیقةً هیئت ادبی سند را به‌چاپ و نشر آن وادار نمود و آن خصوصیت این‌است‌که تذکره‌های مزبور در سرزمین سند در دارالحکومت قدیم آن بنام تته تألیف شد. بدیهی‌است تصانیف مزبور از یك‌طرف حاکی از گذشتهٔ علمی باعظمتِ سند میباشد و از طرف دیگر در این صنف ادبیات فارسی سه مفخر زیر سند را نیز آشکار می‌سازد:

۱ـ بنیان تذکره‌نویسی در زبان فارسی در سند گذارده شد.

۲ـ تذکره‌های اول و دوم و چهارم و پنجم در سند تألیف شد.

←

٥) مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف: تألیف سیف‌بن حسام هروی. در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه کابل.

در قرن هشتم در هند تألیف شد و دربارهٔ شعرای فارسی‌گوی هند در قرن هشتم اهمیت زیادی دارد. (ارمغان علمی ص ۱۲٥).

مجموعهٔ دیگری در کتابخانهٔ سلطنتی تهران موجوداست و بنام شاه شجاع آل مظفر معنون بوده و دارای ٦٤ باب میباشد. مجموعهٔ مزبور در سال ۸٤۹ھ کتابت شده (رك: مقالهٔ مرحوم دکتر بیانی در اورینتال کالج میگزین چاپ ماه مه ـ اوت ۱۹٦٤ ع).

۲ـ تکملهٔ این تذکره مذکر احباب‌است و تکملهٔ آن بنام تذکرةالشعرا بوسیلهٔ مطربی سمرقندی در سال ۱۰۱۲ھ نوشته شد. و تکملهٔ آنرا ملیحای سمرقندی در سال ۱۱۰۳ھ نوشت.

۳ـ اختصاص موضوع در تذکره نویسی در سند آغاز گردید زیرا از لحاظ موضوع اولین تذکره‌ها همین‌است .

بدیهی‌است در تاریخ زبان و ادبیات فارسی سرزمین سند خدمتی انجام داده‌است که بهیچوجه خدمت عادی تلقی نمی‌شود بلکه در جهان علم و دانش مقام ضرب‌المثل را دارا میباشد .

* * *

اولین اشاره‌ایکه نسبت به‌تذکرهٔ روضة‌السلاطین تا کنون شده‌است، درکتاب «تاریخ سند» مصنفهٔ میرمعصوم بکهری یافته میشود . ولی‌افتخار تصنیف آن بجای اصل مصنف بنام یکی از اهل فضل آن زمان نسبت داده شده‌است . و‌نوشته‌اند :

شاه حسین تکدری در سلک امرای میرزاشاه حسن انتظام داشت ، به‌حدت ِ طبع و جودت ِ ذهن و مکارم اخلاق و محاسن ِ آداب ، سرآمد فضلای زمان خود بود[۳] ، و در فن شعر و تاریخ مهارتی کامل داشت . و ـ روضة‌السلاطین ـ از جملهٔ مصنفات اوست[۴] .

و راجع به‌مصنف حقیقی بدین الفاظ ذکر گردیده‌است :

مولانا فخری هروی مردی خوش‌طبع و (از) اکابر بوده و شعر نیز میگفته . بعض تصنیفات دارد در صنایع و بدایع و عروض و قافیه[۵] .

چنین مینماید که میرمعصوم اصلاً روضة‌السلاطین‌را ندیده بود والاّ چطور ممکن بود که نامبرده دربارهٔ مصنف حقیقی مرتکب چنین اشتباهی

۳ـ رك : روضة‌السلاطین ص۹۲ پاورقی .

۴ـ تاریخ میرمعصوم ص۲۰۶ .

۵ـ تاریخ میرمعصوم ص۲۰۶ .

بشود . سطور مندرجهٔ بالا میرساند که میرمعصوم میدانست کـه فخری مصنفی بوده ولی تصانیف وی مربوط به‌صنایع و بدایع و عروض و قافیه می‌باشد . گویـاهیچیك از آثار مزبور را بچشم خود ندیده بود و ِالاّ نامِ آن را حتماً می‌نوشت .

بنا به‌استنباطی که از تاریخ میرمعصوم بدست میشود عبدالبـاقی نهاوندی (۱۰۲۵ﻫ)[۶] و نویسندگان بعدی تـا دورِ میرعلی‌شیر قانع (۱۱۷۵ - ۱۱۸۲ﻫ)[۷] ودردورِ جدید تامیرزاقلیچ‌بیگ (۱۹۲۵ع)[۸] در این اشتباه مبتلا بوده‌انـد که‌روضة‌السلاطین تصنیف شاه‌حسین تکدری بوده‌است .

* * *

دریافت روضة‌السلاطین و انکشاف مصنف حقیقی آن برای ما یك امر اتفاقی و تصادفی بود . و چون این حکایتِ دل‌انگیز است بنابراین اینجا نقل میشود :

در سال ۱۹۵٤ع آقای دکتر شیخ محمد اکرام[۹] دانشمند معـروفِ پاکستان و مؤلف ارمغان پاك فتوکپی روضة‌السلاطین را از پاریس آورده بودند باین تصور که تذکرهٔ مزبور طبق فهرست نگار بلوشه در بنگال تألیف و بنام شاه حسین پادشاه بنگال معنون شده‌است . آقای دکتر اکرام چون در صددِ تهیهٔ مقاله‌ای راجع به‌نشوونمای ادبیات فارسی در بنگال بودند ،

٦ـ مآثر رحیمی .

٧ـ مقالات الشعرا و تحفة‌الکرام .

٨ـ سند جاستارا .

٩ـ نیز مصنف تاریخ فرهنگ و تمدن مسلمانان هند و پاك (آب‌کوثر ـ رودکوثر ـ موج کوثر) غالب ، غالب‌نامه (اردو) ، دربار ملی (فارسی) ، تاریخ فرهنگ مسلمانان پاکستان (انگلیسی) .

فکر کردند که کتاب مزبور در نوشتنِ مقالهٔ مذکور مورد استفاده و کمک واقعی قرار خواهد گرفت.

روزی بعدازظهر سال فوق دکتراکرام برای بازدید ازدانشمند معروف مرحوم احمد میان‌اختر جوناگری آمدند و عکس کتاب مزبور را همراه داشتند. اتفاقاً بنده‌هم در آنموقع درآنجا حضور داشتم. دکتر اکرام نسبت به‌کتاب نامبرده مظنون بوده و میخواستند موضوع را باآقای قاضی درمیان نهند. ابتداآقای قاضی کتاب را ملاحظه‌فرمودند و بعداً بنده نگاه کردم. و بدینطریق انکشاف شد که کتاب مزبور روضةالسلاطین‌است. و همان کتابی‌است که میرمعصوم بذکر آن پرداخته‌است و نیز اینکه این‌کتاب در سند نوشته شده و نه دربنگال، شاه حسین پادشاه بنگال نبوده و بعلاوه کتاب مزبور بعلم شاه‌حسین ارغون معنون‌است. و این‌امر نیز روشن شدکه شاه‌حسین تکدری مصنف آن نبوده و میرمعصوم در این‌باب اشتباه‌کرده است. حقیقت امر این‌است که آقای دکتر اکرام ازین انکشاف خیلی دلسرد شدند ولی من بی‌اندازه خوشوقت شدم و واقعاً قادر نیستم آن احساسات ابتهاج و انبساط بی‌پایان خودرا بعبارت بیاورم. پس از مدت چهارصد و پنجاه سال کتاب گم‌گشتهٔ‌ما پیدا و بدستِ ما رسیده بود و اشتباهی که بوسیلهٔ میرمعصوم راجع به‌مصنف آن بعلت نادیدن کتاب رخ داده بود، رفع گردید.

* * *

اینجانب اجازهٔ چاپ و نشر این کتاب را از انجمن ادبی سند تحصیل نموده و کار تصحیح و تحشیهٔ کتاب را به‌مرحوم آقای قاضی اختر، رئیس بخش تاریخ اسلام دانشگاه سند واگذار نمودم.

آقای قاضی کار تحقیقاتی را آغاز کرده و در سال ۱۹۵۴ع راجع

به‌کتاب مزبور و مصنف آن تحقیقات ابتدائی خودرا بصورت مقالهٔ جامعی آماده کردند که در سال ۱۹۵۵ع در مجلـهٔ ارمغان علمی ، چاپ و انتشار یافت .

مرحوم قاضی‌اختر هنوز کار تنظیم و تصحیح و چاپ کتاب مزبوررا بطور منظم شروع نکرده بودند که ناگهان بعلت سکتهٔ قلبی در حیدرآباد سند درگذشتند[10] و نه‌تنها کتاب مزبور از تحقیقات عالمانهٔ آن مرحوم محروم ماند بلکه همهٔ مارا که عقیدتمند ایشان بودیم ، سوگوار گردانیدند .

* * *

چندی بعد یعنی در سال ۱۹۵۷ع انجمن ادبی سنـد فتوکپی کتابِ مزبور را از گنجینهٔ آن مرحوم درآورده و بدست من سپرد تاکار تمام نشده را بانجام برسانم . و من در سال ۱۹۵۸ع کاررا آغاز نمودم و به‌جمع‌آوری جزءِ جزءِ شرح زندگانی مصنف پرداختم و در صددِ جستجوی نسخِ دیگر کتاب برآمدم . بنا به‌اطلاعی که نسخه‌ای از این کتاب درکتابخانهٔ برلین وجود دارد ، بنده با جناب دکتر انااماری شمیل تماس‌گرفته وبوسیلهٔ ایشان موفق بدریافت آن شدم . ولی همینکه ازین نسخه استفاده نموده کار تصحیح‌را شروع کردم من‌هم بعارضهٔ قلب مبتلا شدم و درنتیجه مشاغلِ فرهنگی من برای دوسه‌سال دیگر بعهدهٔ تعویق افتاد . وقتیکه کاررا مجدداً آغازنمودم، چند کتاب دیگر که چاپ آنها اولی و لازم‌تر بود ، جلوی من آمد و ازان روز تا امروز ده سال میگذرد که کار روضة‌السلاطین معوق ومعطّل مانده‌است.

* * *

میگویند : دیر آید درست آید . و این مثال دربارهٔ روضة‌السلاطین

۱۰ــ ٦ اوت ۱۹۵۵ ع .

صادق آمد . چنانچه من درانموقع اگر کتاب نامبرده را چاپ و نشر کرده بودم ، نقص و قصوری از لحاظ مواد و ملحقات آن بجای خود باقی میماند . در خلال این مدت ده‌سال نسخه‌های دیگر کتاب مزبور بدست من رسید و بعضی حقایق تازه نیز کشف شد که اکثر اشکالات مرا مرتفع ساخت .

خیال داشتم در نخستین وهله تنها روضةالسلاطین را طبع و نشر کنم ولی بعداً لازم‌دانستم که تذکرهٔ دیگر مصنف مذکوررا که بنام جواهرالعجائب معروف‌است ، نیز شامل گردانم . بطوریکه قبلاً ذکر گردید این تذکره نیز در سند تألیف و بنام یك خاتون محلی معنون‌است و مثل روضةالسلاطین این تذکره‌هم در ردیف اول تذکره‌ها قرار گرفته‌است . نسبت باین تذکره اشتباه بزرگی تاکنون وجود داشته یعنی اینکه فخری هروی تذکرهٔ مزبور را برای دایهٔ شاهنشاه اکبر که «ماهم‌انگه» نام داشت ، نوشته و بنام وی منسوب کرده‌است . ولی حقیقت امر این‌است که تذکرهٔ مزبور برای «حاجی ماه‌بیگه ارغون» نوشته شده و بنام آن خاتون نامگذاری شده‌است . تفصیل آن در ضمن تألیفات قید گردیده‌است .

* * *

فخری هروی تنها نثرنویس نبود بلکه شاعرهم بوده و صاحب دیوان نیز . ولی حیف‌است که دیوان وی تاکنون بدست نیامده‌است . وقتیکه قصد کردم که دوکتاب نثر فخری را یکجا چاپ و نشر کنم ، فکر کردم بی‌جا نخواهد بود سرمایهٔ اشعار وی را هرچه که بدست رسیده بود ، جمع‌کرده یکجا طبع و نشر کنم تا قدر و قیمت و افادیت مجموعهٔ مزبور در جهانِ فرهنگ و دانش افزایش یابد . لذا یکصد و یك غزل وی را از نسخه‌های مختلف تحفةالحبیب تألیف خودش و از کتابهای دیگر جمع‌کرده و بشکل دیوان چاپ و نشر کردم .

* * *

فخری هروی در هردوتذکرهٔ خود نسبت به‌احوال و اشعار خیلی اختصار نموده و چیزهای مهم از قبیل سال و تاریخ را حذف کرده‌است. دربارهٔ بعضی از شخصیتها اختصار تا جایی رسیده‌است که هیچ معلوم نمیشود که صاحب وقایع کیست و بکجا تعلق می‌گیرد و این‌امر موجب ابهام واقع شده‌است. در انظار مردم این انداز و اسلوب که فخری اختیارکرده، غیر عادی نبوده بلکه نهج تذکره‌نویسی از اوایل کار همین بوده‌است.

بخاطر اینکه تقصیری‌را که دربارهٔ احوال وکیفیتها دردوتذکرهٔ مزبور وجود داشته، جبران کنم، نسبت به‌هرشخصیت وهرواقعه‌ای‌که توضیح لازم داشت، در آخر کتاب تـا حد مناسبی شرح داده‌ام. راجع به‌بعضی شخصیتها شجرهٔ نسب ایشان داده شده تا گذشته و آیندهٔ ایشان روشن‌تر گردد. و مخصوصاً نسبت به‌تعیین سال و ماه و تاریخ و عهد دقت کامل بخرج داده شده‌است.

فخری دربارهٔ اشعار نیز بهمان روش اختصارنویسی پرداخته‌است. نسبت به‌شرح حال برخی از شعرا فخری تنها به‌یك یا دوشعر بطور نمونه اکتفا نموده‌است و در جاهای دیگر از نقل شعر نیز خودداری کرده‌است. نمیدانم این سهو عمد بوده و یا در حین کتابت از نظر نویسنده افتاده‌است. من کوشش کرده‌ام که سلاطین و امرائی را که اشعار آنان پراگنده و نایاب است، یکجا جمع کنم و راجع به‌آنان که دواوین‌شان موجود است. فقط اشعار ضروری و مخصوص ایشان را ضبط کرده‌ام.

تصور میرود بوسیلهٔ حواشی‌ایکه شامل کرده‌ام آرزوی خوانندگان متعلق به‌احوال و اوضاع زندگی شعرا واشعارشان تاحدی تأمین شده باشد

و برای خوانندگانِ گرامی که به‌کار تحقیق پرداخته‌اند ، راه‌ها باز و روشن شده‌است .

* * *

باطبع و نشر این‌کتاب بی‌نهایت مسرور و شادمان هستم ، نه‌تنها برای اینکه یك‌کار فرهنگی بوسیلهٔ من انجام یافته‌است بلکه برای اینکه پس از مدت طولانی ده‌سال‌ازوظیفه‌ای که بمن محول‌شده بود از عهدهٔ‌آن برآمده‌ام. خدارا شکر ! حقیقت امر این‌است که پس از انجام این‌کار خیلی راحتی و آرامش حس می‌کنم .

* * *

من از تعاون ومساعی ارزندهٔ رفقاء بی‌نهایت ممنونم که درتمام مراحل چاپ ونشر که این‌کتاب ازان‌گذشته، ایشان باکمال‌صمیمیت وگشاده‌روئی بمن کمکهای ذیقیمت کرده‌اند :

مخصوصاً از جناب دکتر اناماری‌شمیل ممنونم که ایشان در سالِ ۱۹۵۸ع وقتیکه من کار تالیف کتاب را شروع کرده بودم ، نسخهٔ روضة‌السلاطین را از کتابخانهٔ برلین و نسخهٔ تحفة‌الحبیب را از پاریس فراهم کرده و برای من فرستادند و نیز راجع به‌احوال رجال اطلاعات فراوانی بدست آورده و برای من مهیّا ساختند که در تدوین و ترتیب حواشی‌کمکی بسزا بمن کرده‌است .

منّتِ دوست عزیزم آقای کیوریل فراموش‌نشدنی‌است زیرا که ایشان یك نسخه روضة‌السلاطین از کتابخانهٔ پاریس بدست آورده برای من ارسال داشتند .

بهمین طریق از مورخ و نویسندهٔ معروف روسیه آقای پرفسور

گنکووسکی بی‌نهایت متشکرم که ایشان بنابتقاضای من بلافاصله فیلم نسخهٔ روضة‌السلاطین‌را از لنین‌گراد دریافت داشته وازمسکو جهة من فرستادند. نسخهٔ مزبور کمك زیادی درکار تصحیح نموده و برضخامت و سودمندی کتاب من افزوده‌است .

عنایات پیهم محقق و ادیب معروف ایران دوست عزیزم آقای احمد گلچین معانی را هیچوقت فراموش نخواهم کرد زیرا تحقیقات ایشان مورد استفادهٔ اینجانب قرار گرفته‌است .

آقای دکتر محمد صابر که در دانشگاه کراچی استاد زبان ترکی میباشند و ایشان جوان و صاحب استعداد و دارای قابلیّت زیادی هستند درکارِ تصحیحِ اشعار ترکی بمن کمك کرده‌اند وچنانچه این اشعاررا تصحیح شده تلقی نمائیم ، افتخار کامل آن بنامبرده تعلق میگیرد و البته من ازیشان ممنون هستم .

درخاتمه وظیفهٔ خود میدانم که از اعضای انجمن ادبی سندی تشکر کنم زیرا این‌کارِ فرهنگی بعلت ذوق علمی ایشان انجام یافته‌است . و این اثر گذشتهٔ فرهنگی این سرزمین بوسیلهٔ همین اداره خدمت اهل علم وفضل درآمده‌است .

حسام‌الدین راشدی

کراچی

۱۵ اوت ۱۹۶۸

احوال و آثارِ فخری هروی

مصادر سوانح

اطلاعات خیلی کمی نسبت به‌فخری بدست آمده‌است . ذکر وی در تذکره‌ها جز چندلفظ بیشتر یافت نمیشود. راجع به‌احوال پدروخانواده‌اش نویسندگان همین روش را اختیار کرده‌اند . کتابهائیکه تذکره‌ای از فخری و یا از پدرش امیری در آن آمده‌است ، از لحاظ ترتیب تاریخی بشرح زیر میباشد :

۱ــ تاریخ سند : میرمعصوم بکهری ۱۰۰۹ه .

۲ــ خلاصة‌الاشعار : تقی کاشی ۱۰۱۶ه .

۳ــ عرفات‌العاشقین : تقی اوحدی ۱۰۲۴ه .

۴ــ مآثر رحیمی : عبدالباقی نهاوندی ۱۰۲۵ه .

۵ــ خزینهٔ گنج الهی : میر الهی همدانی متوفی ۱۰۶۳ه .

۶ــ ریاض‌الشعرا : واله داغستانی[۱] ۱۱۶۱ه .

۷ــ مجمع‌النفائس : خان آرزو ۱۱۶۴ه .

۸ــ مقالات‌الشعرا : علی‌شیر قانع ۱۱۷۵ه .

۹ــ صحف ابراهیم : ابراهیم علی‌خان ۱۲۰۵ه .

۱۰ــ خلاصة‌الأفکار : ابوطالب‌خان تبریزی ۱۲۰۷ه .

احوال و اوضاع فخری و پدرش تاکنون درآثار متذکرهٔ قبل متقدمین

۱ــ اقتباسی‌که آقای علی‌اصغر حکمت نسبت به‌احوال فخری از ریاض‌الشعرا اخذ و در پیش‌گفتار مجالس‌النفائس درج نموده‌اند ، حقیقةً مربوط به‌فخری هروی نیست بلکه متعلق به‌فردی تربتی میباشد . مرحوم قاضی اختر نیز همان اقتباس را در مقالهٔ خود نقل کرده‌اند و چنین مینماید که ریاض‌الشعرا را اصلاً مطالعه نکرده‌اند .

موجود بوده‌است و بعضی از مصنفین بعدی که آنهارا مأخذ قرار داده ودر این‌باب نوشته‌اند ، از قرار زیر می‌باشند :

١١ــ اسپرینگر : اوده کاتالگ .

١٢ــ ریو : فهرست موزهٔ بریتانیا .

١٣ــ بلوشه : فهرست‌کتابخانهٔ ملی پاریس .

١٤ــ پرستیج : فهرست‌کتابخانهٔ برلین .

١٥ــ شمس‌الدین سامی : قاموس‌الأعلام .

١٦ــ طوماس ویلیام‌بیل : اورینتال بیوگرافی .

١٧ــ عبدالمقتدرخان : فهرست کتابخانهٔ بانکی‌پور .

نویسندگان دورِ جدیدی که با درنظرگرفتن مآخذ مذکورهٔ قبل مقالاتی راجع به‌فخری نوشته‌اند ، بشرح زیر می‌باشند :

١٨ــ علی‌اصغر حکمت : مقدمهٔ لطائف‌نامه .

١٩ــ شمس‌الله قادری : مقدمهٔ جواهرالعجائب .

٢٠ــ قاضی‌احمد میان‌اختر : مقالهٔ روضة‌السلاطین .

٢١ــ احمد گلچین معانی : مقالهٔ تحفة‌الحبیب .

٢٢ــ عبدالحی حبیبی : مقالهٔ فخری هروی در آریانا .

٢٣ــ دکترخیام‌پور : مقدمهٔ روضة‌السلاطین .

از مندرجات منابع فوق و نیز از دیباچه‌های تصانیف خودِ فخری اطلاعاتی که راجع به‌فخری و پدرش بدست آمده‌است ، در زیر نوشته میشود :

نام ــ پدر ــ میهن

فخری نام پدر را در تصانیف خود بدین‌طریق نوشته‌است :

هفت‌کشور : فخری‌بن امیر هروی[۲] .

لطایف‌نامه : فخری ، سلطان محمدبن امیری .

تحفةالحبیب : فخری‌بن محمد امیری[۳] .

صنایع‌الحسن : فخری ابن محمد امیری‌الهروی .

روضةالسلاطین : فخری‌بن محمد امیرالهروی[۴] .

جواهرالعجایب : فخری‌بن امیری‌الهروی .

صورت فوق میرساند که اسم خودش سلطان محمد و تخلص او فخری و نام پدرش محمدامیر بوده و یا بمناسبت نام و یا بطوریکه اوحدی نوشته‌است ، بعلت امارت «امیری» تخلص میکرد . و اگرچه هرات اصلِ میهن خانواده‌اش نیست ولی اقلاً از دورِ پدربزرگش خانوادهٔ او شهریت هرات را دلرا بوده‌اند زیرا از نوشتهٔ صاحب عرفات ثابت میشود که امیری در هرات بدنیا آمده بود .

محمد امیر امیری

تقی اوحدی زیر عنوان «امیری خراسانی» احوال پدر فخری را بدین الفاظ نوشته‌است :

اختر برج عالی مکانی ، گوهر درج کامل بیانی ، مولانا امیری خراسانی از اعیان و اکابراست . گویند : به‌نسبت امارت ــ امیری ــ تخلص‌کرده . مولد وی هرات‌است و والد ملافخری صاحب تحفةالحبیب‌است .

نقل‌است‌که : شاه‌اسمعیل بعد ازتسخیر ، هرات‌را بوی ودرمیش‌خان

۲ــ نسخهٔ تاشکند شمارهٔ ۱۰۴۶ .

۳ــ نسخهٔ تاشکند شمارهٔ ۱۳۳۸ : فخری سلطان محمدبن امیر .

۴ــ فهرست لنین‌گراد (ص۲۹۳) .

سپرد . و ایشان بغایت خوش‌سلوك کردند ، اما امیری از افاضل مقرر و اماجد مشتهراست . بسیار خوش‌طبع و فهیم و حکیم و دانا بوده ، و بـا بدرالدین هلالی و عبدالله هاتفی و دیگر اعزه همیشه مخصوص افتاده[۵].

از مندرجات بالا آشکار میشود که امیری جزو امرا و اکـابر عصر بشمار میرفته و خودش در علم و فضل ممتاز و در فهم و فراست نامور بود . طبعاً خیلی بشاش و باصفا و خوش‌مشرب بود . و باشعرای معروفِ عصر مثلاً بدرالدین هلالی (متوفی ۹۳۵هـ) و خواهرزادهٔ مولانا جامی بنام عبدالله هاتفی (متوفی ۹۲۷هـ) مراسم خاصی داشت[۶]. باشعرای دیگرِ وقت نیز رفت و آمد زیادی داشت .

درمیش‌خان (متوفی ۹۳۱هـ) در سال ۹۲۷هـ از طرف شاهزادهٔ سام‌میرزا[۷] بسمت نایب‌السلطنهٔ هرات منصوب گشته و اعزام گردید و چنانچه امیری‌هم به‌محلی مأمور شده بود ، بدیهی‌است که او هنوز در قید حیـات بوده . و این همان دوره‌ایست که خواجه حبیب‌الله ساوجی مقام وزارت را

۵ــ اقتباس عنایت‌کردهٔ آقای گلچین معانی .

۶ــ فخری در لطایف‌نامه (ترجمهٔ مجالس‌النفـائس) این نـوع اشاره‌ای نکرده‌است . رك : ص۶۸ــ۶۲ . آرامگاه مولانا هاتفی در هرات‌است و روی آن کتیبهٔ زیر بخط نستعلیق زیبا کنده شده‌است :

ــ هوالغفور ــ

تربت مولانا عبدالله هاتفی

از بـاغ دهر هـاتفی خوش‌کـلام رفت	سـوی ریاض خلد بصد عیش و صدطرب
جان داد رو بروضهٔ پاك رسول و گفت:	روحی فـداك یا صنـم ابطحی لقـب
رفت از جهان کـسی که بود لطف شعـر او	آشوب ترك و شور عجم فتـنهٔ عـرب
تاریخ فوت او طلبـیدم زعقل ، گفت :	از شاعرشهان سوـ شه شاعـران طلب

۷ــ جای تعجب‌است که سام‌میرزا در تحفهٔ سامی اسمی از فخری و پدرش نبرده‌است .

در هرات دارا بود و فخری هروی از نامبرده خیلی ستایش کرده و تحفة‌الحبیب و لطایف‌نامه‌را بنام وی موشح گردانیده‌است. بنابراین‌معلوم میشود که دران ایام امیری مسن شده بود و فخری در حدود ۲۵سال داشته‌است.

امیری‌نه‌تنها عاشق‌شعربوده وشعرارادوست میداشت بلکه خودش‌هم شعر میگفت و اگر دیوانی ترتیب داده باشد، در هیچ‌کتابخانه بدست نیامده است. ولی فخری در تحفةالحبیب و اوحدی در عرفات چند غزل نامبرده را نقل کرده‌اند که از قرار زیراست:

جای جز میخانه، خوش ناید من ِ دیوانه را
زانکه پر یارِ موافق یافتم پیمانه را
بردرِ میخانه حرف خانقه، ای شیخ! چیست
پیش عشرتگاه، کم کن ذکر محنت‌خانه را
نیست در میخانه لایق گفتگوی، قصر خلد
زانکه، هست آب و هوای دیگر، این‌کاشانه را
دم‌بدم در مجلس، ای‌صوفی! ترا فریادچیست
خیز! و با رندان گذار این نعرهٔ مستانه را
ای امیری! لعل یك دانه فروش و باده نوش
تا بدانی قیمتِ لعلِ میِ یك دانه را[8]

باز این‌چه‌فتنهاست، که از قامتِ تو خاست
ای‌سرو! راست‌گوی، که باز این‌چه‌فتنه‌هاست
خونِ دل از وفای تو، داریم در کنار
نی! نی! سزای ماست، که اندر کنار ماست

۸ـ این ابیات از تحفةالحبیب حیدرآباد و پاریس نقل شده‌است. ولی در عرفات فقط چهار بیت مذکور است.

نبود خطا که تیرِ تو ، آید بجانِ من
سوی دگر اگر فکنی ، جانِ ما ! خطاست
احوال مبتلای خود ، از هرکسی مپرس
کین درد داند ، آنکه بداغِ تو مبتلاست
گفتم : غمِ توام ، در دل میزند مدام
چشمش ، بغمزه گفت : که غم نیست آشناست
در چینِ زلفِ تست ، اگر جان و گر دل‌است
در طوقِ بندگیِ تو ، گر شاه و گر گداست
گفتم : که کی به‌عشق (امیری) اسیرِ تست
گفتا : که عمرهاست که مسکین درین بلاست[9]
از بادهٔ عشق تو ، دلم بیخبر افتاد
از نوبت خود ، بار دگر بیخبر افتاد(کذا)
باشد ز کباب جگرم پاره نشانی
خونابه سرشکی ، که ازین چشمِ تر افتاد
بس خاطر عشاق ، که گردید پریشان
تا زلفِ تو در دستِ نسیم سحر افتاد
خوش‌گفت سحر بلبلِ شیدا ، زسردرد
چون پرده ز روی ، گل سیراب برافتاد
با غنچه و گل ، رازِ دلِ خود نتوان گفت
کان پرده‌نشین آمد و آن پرده درافتاد
برطرف رخت گشته نمایان ، در گوشت
چون قطرهٔ شبنم ، که بگلبرگِ تر افتاد

۹- پاریس : پنج بیت .

گاهی درِ میخانه زند ، گه درِ مسجد
بیچاره امیری که چنین دربدر افتاد[۱۰]

چنان زد آن کمان ابرو ز شوخی بردلم تیرش
که از دل برنمیآید ندانم چیست تدبیرش
مرا از شوق تیرش ، رشك برنخچیر میآید
چو بینم برسمندِ ناز میلِ صیدِ نخچیرش
منِ دیوانه از وارستگی ، امید برکندم
که امید خلاصی نیست از زلف چو زنجیرش
پی تسکینِ خود، فرهاد کندی صورتِ شیرین
بتلخی داد آخر ، جانِ شیرین را بتصویرش
نمیشاید مرا ، آبِ روان و موجِ آن ، دیدن
که در دل ، صد گره دارم زگیسوی گره‌گیرش
اگر درخواب شب خورشیدِ عالمتاب بیند کس
یقین نظارهٔ آن ماه باشد روز تعبیرش
ترا دید و امیری گر نمرد از شادی وصلت
بتقدیرست این معنی ، مفرما حمل تقصیرش[۱۱]

سلطان محمد فخری

بطوریکه قبلاً ذکر گردید در سال ۹۲۷ـ۹۲۸ﻫ سن سلطان محمدِ فخری میبایستی در حدود ۲۵ سال بوده باشد . از اینقرار سال تولد او قریب ۹۰۳ﻫ می‌باشد .

۱۰ــ پاریس : این غزل بنام نویدی منسوب‌است .

۱۱ــ پاریس : پنج بیت . در این زمینه غزلهای فخری نیز موجود است .

معلوم نیست تذکره‌نویسان براساس چه ماخذی فخری را مولانا و عالم و فاضل و فصیح و خوش‌مزاج و خوش‌طبع و خوشخط نوشته‌اند ؟ در تذکره‌ها این طور نوشته شده است :

میرمعصوم : مردی خوش‌طبع و از اکابر بوده .

صاحب عرفات : افتخار زمان مولانـا فخری .... زبدة‌المؤلفین ، عمدة‌الفصحا .... بسیار خوش طبیعت و فاضل بوده .

مآثر رحیمی : مولانا فخری شاعر و خوش‌نویس بود .

ممدوحیـن

آثار فخری حاکیست که در خارج از سند خـراسان و ایـران نیز ممدوحین وی بوده‌اند که عبارتند از : شاه اسمعیل صفوی (۹۰۶ـ۹۳۰هـ) . شاهزاده سام‌میرزا (۹۲۳ـ۹۷۵هـ) . امیردرمیش‌خان والی هرات (۹۲۷ـ۹۳۱هـ) . اعتمادالدوله میرزا کمال‌الدین شاه حسین اصفهانی (رئیس‌الوزرای شاه اسمعیل) که در سال ۹۲۹هـ در عمارت هشت‌بهشت بدست مهترشاه‌قلی بقتل رسید . وخواجه کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی که درسال ۹۳۲هـ بدست جماعت شاملو کشته شد .

فخری شاید قصاید جداگانه نیز بنام شاه اسمعیل نوشته‌است ، و کتاب «هفت‌کشور» خودرا بنام شاه معنون و در دیباچهٔ آن اشعار در وصف وی سروده‌است[۱۲] . در ضمن مقدمهٔ لطائف‌نامه دوشعر زیر در مدح ممدوح برشتهٔ تحریر درآورده‌است :

صف حاجبان درش ، بی‌گمان   همه شهریارند و سلطان و خان
شه انجم ، از آسمـان بـرین   بپابوسش افتـد ، بروی زمین

۱۲ـ فهرست دانشکدهٔ ادبیات تهران (مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات سال ۸ شمارهٔ ۱) ص۵۲۲

در بیان شرح حال شاه مزبور در روضة‌السلاطین اشعار زیر ازطرف وی سروده شده‌است :

بعمر خود ، این چرخ دیرینه‌پای ندیده ، چنان شاه فرخنده رای

جهان شد ، در ایام آن ، نوجوان فراموش شد عدل نوشیروان

زتیغش ، که آمد جهانی بتاب دل کوه ، خون بست و شد لعل ناب

کشش کرد چندان ، بروز نبرد که‌بهرام آهنگِ درخواست‌کرد[۱۳]

میرالهی همدانی در «خزینهٔ گنج الهی» اشاره کرده‌است‌که :

ـ فخری .... تا زمان شاه طهماسپ میزیست و مادح آن ملك بوده ـ

تاکنون قصیده‌ای در مدح شاه‌طهماسپ بدست ما نرسیده‌است ولی در مقدمهٔ تذکرهٔ جواهرالعجایب همان اشعار باکمی تغییر موجود است‌که در لطائف‌نامه در مدح پدرش نوشته شده‌است :

شهِ آسمان قدر طهماسپ‌شاه کمین خاك‌بوسان او ، مهر و ماه

صفِ حاجبانِ درش ، بی‌گمان همه شهریارند و سلطان و خان

در سن پنج سالگی (۹۲۳ـ۹۲۷هـ) سام‌میرزا زمام حکومت‌خراسان را بدست گرفت . در این زمان فخری لطایف‌نامه را بنام حبیب‌الله ساوجی آماده کرد . و چون سام‌میرزا حاکم خراسان بود ، بنابراین در دیباچه وصف اورا بدین الفاظ کرده‌است :

نازنین شهزاده‌ای ، کز فیض فرخ مقدمش

آسمان‌نازش‌کنان‌گشت وزمین خوشحال‌شد

طاعت‌آوردی ، به‌پیش تخت زرین پایه‌اش

دایهٔ ایام را ، سرمایهٔ اقبال شد

درمیش‌خان از طرف همین شاهزاده نایب‌السلطنهٔ هرات تعیین شده

۱۳ـ روضة‌السلاطین ص۶۹ .

بود . مادامیکه در دیباچهٔ لطایف‌نامه در مدح سام‌میرزا دو شعر گفته‌است، چهار بیت در ستایش درمیش‌خان برشتهٔ تحریر درآورده‌است و اورا خان خاقان حشمت و عالیقدر و معدلت‌شمار خطاب کرده‌است :

آن خان نامور ، که زمین درزمان‌او		ازروی قدر، طعن بهفت‌آسمان‌کند
سهو وخطابود، که باحسان‌وعدل او		دانا ، حدیث حاتم و نوشیروان‌کند

دو شعر رباعی این‌است :

ای‌عدل تو ، شرع مصطفی‌را حامی		وز لطف تو ، خلق در نکو فرجامی
هم دشمن تو مباد از دوست بکام		هم‌دوست نه‌بیند ازتو دشمن‌کامی

پایان‌لطایف‌نامه‌بنام اعتمادالدوله میرزاکمال‌الدین‌شاه‌حسین‌اصفهانی که در سال ۹۲۹ه بقتل رسید و وزیر اعظم شاه‌اسماعیل صفوی بود ، نوشته شده‌است و اشعاری‌که در توصیف وی ساخته شد ، بقرار زیر است :

زآنجا که قدر اوست چه بیند خرد بزر
خورشید ذره‌ای نتماید بچشمِ آن
هم مفتخر بطینت پاك وی آب و خاك
هم منفعل زدست و دلش مانده بحر وکان

سپهر اوج سعادت ، که در اصابتِ رای
بلاد روی زمین را ، باوست زینت و زین
جهان فضل و هنر ، معدنِ سخا و کرم
ملاذ و ملجاء ، اهل کمال شاه حسین

ای آنکه ، جهانِ خوش بلقای تو بود
تا دورِ سپهر است ، بقای تو بود

هرجا که ، حدیث بر زبانی گذرد
ختم سخن آن به ، که دعای تو بود[۱۴]

قدرشناس حقیقی و اهم‌ترین ممدوح فخری حقیقتاً خواجه‌کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی بود و فخری لطایف‌نامه و تحفة‌الحبیب را بنام وی معنون کرده‌است . در هردو کتاب مزبور فخری چندشعر مدحیه درج‌شده و به‌انداز مختلف تکرار شده‌است . خواجه را همیشه «ولی‌نعمت» خطاب کرده است[۱۵] .

۱۴ــ لطائف‌نامه ۱۷۶ــ۱۷۷ .

۱۵ــ بطوریکه قبلاً ذکر شده‌است شاه اسماعیل پسر خود سام میرزا را در سال ۹۲۷ﻫ والی خراسان گردانید . شاهزاده چون کم‌سن بود (تولد ۹۲۳) ، للّـهٔ او درمیش‌خان (متوفی ۹۳۱ﻫ) نایب‌السلطنه‌مقررگردیده وارد هرات شد . وزارت خراسان به‌خواجه‌کریم‌الدین حبیب‌الله ساوجی تفویض شد و هرات مرکز نیابت سلطنت قرار گرفت .

خواجه حبیب از اولاد امیرسیدشریف‌الدین علی جرجانی بود و ازلحاظ نجابت وعزوجاه در برابر جمیع سادات فارس تفوق داشت . و یکمرتبه بحکم شاه اسماعیل قاضی شیراز نیز متعین شده بود[۱] .

خواجه حبیب‌الله در سخاوت شهرت داشت . علمدوست بوده و از اهل علم بیحد قدردانی و سرپرستی میکرد . بسیاری از شعرای نامور آن زمان در مدح وی قصاید ساخته بودند و چندین نفر از مصنفین تصانیف خودرا بنام وی معنون کرده‌اند . خواندمیر کتاب تاریخ معروف خودرا بنام وی منسوب کرد و بنا بنام وی نام کتاب خودرا «حبیب‌السیر» گذاشت . مولانا شهاب‌الدین احمد حقیری در مدح وی قصاید و غزلهای متعدد ساخت و در یکی از آنها گفته است :

در سلك بندگان کمین و سگان خویش ره داده‌ای مرا، شرفه من همین بس‌است
مارا چه‌حد آنکه نشینیم با حبیب هستیم با سگان درش همنشین بس‌است
زآشوب روزگار «حقیری» پناه تو ظل ظلیل خواجهٔ دنیا و دین بس‌است
(رجال حبیب‌السیر ص۲۲۰)

۱ــ حبیب‌السیر جلد ۳ جزء ٤ ص۱۱۲ .

فخری در مقدمهٔ لطائف‌نامه اشعار زیر را در مدح او سروده‌است :

سپهر لطف‌وکرم، آصف سلیمان‌جاه　　محب آل نبی ، و ولی ، حبیب‌الله
امیدوار چنانم ، که تا سپهر بلند　　دهد زچشمهٔ خورشیدآبروی بماه
مباد رایتِ او گم ز لشکرِ اسلام　　بحق اشهد ان لا اله الاالله

درخشنده مهری بر اوج کمال　　نشاط دل اهل فضل و کمال
بزرگی لباسی ببالای اوست　　وگر دم زمسند زند ، جای اوست

و در پایان کتاب خواجه حبیب‌الله را بدین منوال خطاب کرده‌است :

ایا برسپهرسعادت ، چو مهر　　ز قدرت یکی پایه آمد سپهر
سپهر برینت بود کاخ جاه　　نگر مهر را قبهٔ بارگاه
بدوران بسی دیدم ، ای نامدار　　امیر و وزیر و شه و شهریار

→

امیر مخدوم هروی نیز بدامن وی وابسته بود (رجال ص٢٥٤) . مولانا شمس‌الدین محمد خضری کاشانی در سال ٩٣٠ھ دوکتاب تصنیف خودرا که عبارتست از تفسیر سورهٔ فاتحه و چهل حدیث ، بنام او معنون کرد (رجال ص٢٥٥) . معلم سام میرزا خواجه محمد مؤمن نیز مرهون منت خواجهٔ نامبرده بوده‌است (رجال ص٢٦٤) . مولانا عبدالعلی‌بیرجندی کتاب خود، ابعاد و اجرام ، را بنام او نوشت (رجال ص٢٦٣)[١] . خطاط معروف آن زمان میرعلی مداح خواجهٔ موصوف بود . مطلعیست :

دلا بگو غم و دردم ، اگر بیابی راه　　به‌پیش آصفِ عالی‌گهر حبیب‌الله

یك رباعی نوشته‌است :

ای ذات تو فیض‌بخش با اهل طلب　　وز حسن‌تو گردیده‌فزون ذوق وطرب
تو معدن ملكِ جودی و دیده نهند　　صاحب‌جاهان بپایت از عین ادب
(رجال ص٢٦٧)

١ــ رك : مقالهٔ کتاب ــ ابعاد و اجرام ــ احمد احمدی نشریهٔ فرهنگ خراسان خردادماه ١٣٤٢ مشهد .

محیط خرد را ، توئی "در" ناب سپهر کرم را ، توئی آفتاب
زبهـر تو این پیکـر ، انگاشتم زروی سخن پـرده ، برداشتم
چنان باز کردم سرِ درج راز که گردد جهانی ازین چشم باز
نکـردم تمـامش بنـامِ کسی کـه باشد پشیمانیم زو بسی
وزان پس ، برانم براطراف دهر بگویم چوفردوسی ازروی قهر:
درختی‌که‌تلخ‌است‌وی‌راسرشت گرش ، در نشانی بباغ بهشت
ورازجوی خلدش ، بهنگام آب به‌بیخ، انگبین‌ریزی و شهدناب
سرانجام گـوهر بکـار آورد همـان میوهٔ تلخ بـار آورد !
نظر کـن کـه عبدالله هـاتفی مسلـّم بنظـم جلـی" و خفی
درین‌رنگ،‌ازین‌خوبتر گفته‌است بگوشت‌رسانم‌که "درسفته‌است:
اگر، بیضهٔ زاغِ ظلمت‌سرشت نهی ، زیر طاوس بـاغِ بهشت
بهنگـامِ آن بیضـه پروردنش ز انجیـر جنـّت دهی ارزنش
دهی‌آبش ، ازکوثر و سلسبیل دران بیضه ، دم دردمد جبرئیل
شود عاقبت ، بچهٔ زاغ ، زاغ کشد رنج بیهوده طاوسِ بـاغ!
درین‌معنی ، از لطف ایزد تعال مراهم نگـاری نموده جمـال
نشاید چوآن‌شاهدان‌گرچه دید چنان نیز نبودکه نتوان شنید:
اگـر از گلِ شورهٔ بدسرشت بنـائی بسازی چو باغِ بهشت
نخستش بصدگونه رای صواب بهم گر برآری بمشك و گلاب
دهد خشت وگِل، جبرئیل‌امین بلندش‌کنی ، مثل چرخِ برین
پی زینت آن ، زنقش و نگـار بسازی بهرگوشه ، صداصل‌کار
نمـائی دران غـایتِ اهتمـام کنی با هـزار اهتمامش تمـام
همان‌شوره، آخر کندکارِ خویش توشرمنده‌گردی‌زکردارخویش !
بسی رنج بردم در این مختصر چه لیل‌ونهار و چه شام و سحر

سراکنون ازین بحر برکرده‌ام   همین‌است چیزی، که آورده‌ام
اگرچه نه‌لایق به‌بزم شهیست   ولی، نزدمن به زدستِ تهیست
بظاهر ، اگرچه فرومایه‌ام   بهمت ، چو گردون بود مایه‌ام
بتعریف و توصیف خلقم مبین   بمن بین ، و درکهنه دلقم مبین
غلام توام ! ای جهانِ کرم   تو جوهرشناسی و من جوهرم
غرض زین‌همه ، ای‌عزیز کسی   بود ، نامِ نیکت بماند بسی
امیدم چنانست از کردگار   که تا باشد این خاکدان را مدار
نگردد تهی از تو عالم دمی   که جانی و جانِ همه عالمی

بدینطور فخری در دیباچهٔ تحفة‌الحبیب اشعار مدحیه درج نموده است که بعداً نقل شده‌است[16]. در بعضی اشعار از غزلهای وی نام خواجه برده شده‌است[17].

دورِ هرات

پدر فخری، امیری، کی‌فوت‌کرد؟ و فخری تا چه‌سالی درهرات‌زندگی میکرد ؟ و پس از درگذشت ممدوح خود خواجه حبیب‌الله ساوجی (٩٣٦ه) وی باچه دولتی وابسته بود ؟ پس از فوت شاه‌اسمعیل (٩٣٠ه) فخری از شاه‌طهماسپ جانشین شاه فقید مدح‌سرائی کرده‌است ؟ آیا وی بدربار شاه راه یافته بود یا از دور به‌قصیده‌گوئی پرداخته‌است ؟ و یا برطبق‌رواج و دستور زمانه به‌دعاگوئی اکتفا میکرده‌است ؟ این‌همه مسائلیست که نسبت به‌آنها شهادت قاطع و معلومات جامع در دسترس ما نیست .

ممدوح فخری خواجه حبیب‌الله در سال ٩٣٢ه بدست جماعت شاملو

١٦ـ کتاب حاضر ص١٤٨ .

١٧ـ رك : غزلیات .

کشته شد . گمان میرود که فخری از سال ۹۲۷ه اقلاً تا روز درگذشتِ نامبرده ، در هرصورتیکه بود ، بوی علاقه داشتهاست . از لطایفنامه و تحفةالحبیب پیداست که تا سال ۹۲۹ه فخری مستقیماً بوی علاقه داشته است . و دلیلی نیست که این علایق بهیچوجه منقطع شده باشد .

ورود بهسند

در ربع اول قرن دهم هجری ماوراءالنهر ، خراسان و ایران و نیز سند درآغوش آشوبها و انقلابهای عظیم بودهاند . پریشانحالی و بربادی و خونریزی و انتشار آشوبها بدرجهٔ اعلای خود رسیده بود و منتج بهازبین رفتن بسیار خانوادهها و زیروروشدنِ بسا سلطنتها و بوجودآمدنِ چندین سلطنتِ تازه گردید .

شاه اسمعیل صفوی شالودهٔ سلطنت نوین خودرا در همین ربع قرن گذاشت و در همین ربع قرن بود که محمدخان شیبانی چندینبار برایران و توران و خراسان لشکرکشی نمود و خونریزی عظیم رخ داد . و درخلالِ همین مدت نهتنها سلطنت را از دست داد بلکه از جانِ عزیز نیز دست شست . در همین عهد آخرین شمعِ خانوادهٔ تیمور در هرات برای همیشه خاموش شد . بسیاری از شاهزادگان کشته شدند و آنانکه جان بسلامت بردند بطوری پراگنده و شوریده شدندکه تازنده بودند همدیگررا ندیدند .

عینِ همین وضع برای رشتهٔ دوم آلِ تیمور در فرغانه پیشآمد . بابر مسندِ پدری را از دست داد و در نشیب و فرازِ وادی و کوههای بینِ توران و درهٔ خیبر تحولات روزگار خودرا تماشا میکرد . اوضاع سند نیز پرآشوب بود و اتفاقات متشابه بوقوع پیوست . سلطنت صدها سمّه بعد از درگذشتِ سلطان نظامالدین (۹۱۴ه) قربانی جنگِ خانگی گردید . از جملهٔ امرای شاهحسین بایقرا تنی چند که خانوادهٔ ارغونیان بآن منحصر

بود ، قندهار و کابل را به‌بابر باخته ، آواره و سرگردان شدند و روبه‌سند نهادند و ازنزاع داخلی‌آنجا استفاده‌کرده از سر نو طرح‌حکومت‌را افگندند و متمکن شدند . این‌همه وقایع بین سال ۹۰۶ه و ۹۲۷ه بوقوع پیوست . بدیهی‌است فخری و پدرش همهٔ اینهـارا بچشم خود دیده و تماشا کرده باشند .

چون آرامش وامنیت، راحتی وطمأنیت‌وزندگی‌کردن بطورآبرومندانه در توران و خراسان مفقود بود . شهری‌های امن‌دوست که رجالِ بزرگ از علما و فقها و پیشوایانِ مذهب و اهلِ علم و اهلِ قلم شامل‌آنها بودند ، آنجارا ترک گفته و قافله در قافله بسوی سنـد عزیمت نمودند . مهاجرتِ ایشان اولاً بدان‌جهت بود که غارت‌گریهای صفوی و شیبانی آنجاهارا مثل جهنم ساخته بود . و در مقابل آن سند نزد ایشان به‌بهشت می‌ماند . و چون در ایران سلطنت صفوی برقرار شد و اهل تشیع تقویت یافتند ، بعضی‌ها از ترس تعصب مذهبی و دیگران بواسطهٔ علاقه‌داشتن باارغونیان مجبور به‌جلای وطن شدند . و این تبعید که در عهد نظام‌الدین شروع شده بود ، بجای توقف ، بیش‌ازپیش شدت یافت . همین‌است‌که در تاریخ ارغونیان ما به‌اسامی بی‌شمار از علما وشعراو نویسندگان نامور برمی‌خوریم که درسند پناه گزیدند و اصلاً بفکر برگشتن نبودند .

فخری هروی نیز یکی از آنان بود . ظاهراً وی برای ادای فریضهٔ حج وطن را ترک گفته بود ولی قبل از رسیدن به‌مکهٔ معظمه مشرف بزیارت سند شد و اینجا اقامت ورزیده آسوده و خوشحال‌گشت .

درست معلوم نیست کـه فخری از هرات کی خارج شده . ولی از دیباچهٔ جواهرالعجایب استنباط میشود که نامبرده در زمان شاه‌طهماسپ که از سال ۹۳۰ه شروع میشود ، وارد سند شده و این موقعی بود که پس

از فوت شاه‌بیگ ارغون (۹۳۰هـ) پسرش شاه‌حسن ارغون درهمان سال بر اریکهٔ حکومت سند نشست[۱۸].

تاریخ ورود فخری درسند دردست نیست ولی در آثار وی در بعضی جاها دچار اشاراتی میشویم که‌کمك به‌قیاس زمان ورود وی به‌سند میکند.

دردیباچهٔ جواهرالعجایب، فخری ورود خودرا به‌سند بدین الفاظ بیان کرده‌است:

«فی‌ایام... شاه‌طهماسپ ... بعزم زمین حرمین شریفین ... گذرم بملك سند افتاد. حسب‌التقدیر یك‌چندی درآن دیار فرخنده آثار اتفاق اقامت دست داد[۱۹].»

جملهٔ: «یك‌چندی... اقامت دست‌داد» میرساند که فخری وارد سند شده بود، ولی از تاریخ ورود و مدت اقامت وی در سند چیزی بدست نمی‌آید. و نیز در روضة‌السلاطین فخری در اینباب ذکری نکرده‌است. البته از مندرجات بعضی از سوانح برمیآید که فخری در خلالِ مدت پس از فوت ناصرمیرزا درسال ۹۵۳هـ[۲۰] وقبل از درگذشتِ بهرام میرزا درسال ۹۵۶هـ[۲۱] روضة‌السلاطین را تالیف‌کرده‌است. بنابراین این‌امر روشن میشود که ورود فخری به‌سند قبل‌از سال ۹۵۳ هـ واقع شده‌است.

فخری درکتاب‌دوم خود موسوم به‌صنایع‌الحسن سه‌بیت‌ازقصیده‌ای را بطور مثال ذکر کرده‌است که وی در مدح شاه‌حسن وقتی نوشت که

۱۸ــ رك: مقالهٔ سیدی علی رئیس در مجلهٔ مهران حیدرآباد از راقم‌الحروف ــ میرمعصوم سال فوت میرزا شاه بیگ ارغون را غلط ثبت کرده‌است.

۱۹ــ جواهرالعجایب ص۱۱۲.

۲۰ــ کتاب حاضر ص۵۹.

۲۱ــ کتاب حاضر ص۷۲.

همایون پس از دوسال‌ونیم سرگردانی و از شترغمزه‌های شاه‌حسن عاجز آمده بالاخره درحالت یأس قصد ایران کرد[۲۲].

از ترس آنکه همایون درخاك سند پابرجا شده و استحکام یابد، شاه حسن بازیهایی درآورد و موفق به‌جلای همایون از خاك سند شد. فخری این‌واقعه را به‌فتح شاه‌حسن علیه همایون نسبت داده‌است وآنرا بدین‌ابیات نظم کرده‌است:

کرده‌ای زین‌پیش در میدانِ کین، بسیار کار
بوالعجب کاریست اما این، که‌اکنون کرده‌ای
الله! الله! آسمانی را، چسان برداشتی
آفتابی را، مثالِ ذره‌ای چون کرده‌ای
بحر خونی را، زموج فتنه، بنشاندی بخاك
بیستونی را، ز اوجِ کینه، هامون‌کرده‌ای[۲۳]

در بالای اشعار فوق عبارتِ زیر نوشته شده‌است:

«این‌چندبیت درین صنعت از قصیده‌ایست که جهت حضرت نواب کامیاب در فتح همایون پادشاه گفته شده‌بود».

پس از هزیمت خود در برابر شیرشاه، همایون در تاریخ ۲۸ رمضان ۹۴۷ه داخل مرز سند شد و در تاریخ ۹ ربیع‌الثانی ۹۵۰ه سرزمین سند را خیرباد گفت.

بدیهی‌است‌که فخری قصیدهٔ مزبور را در سال ۹۵۰ه پس از اخراج همایون نوشت ودرآنموقع‌خودفخری درآنجاحضور داشته‌است. بنابراین قیاس چنین بنظر میرسد که فخری لازماً قبل از ۹۴۷ه وارد سند شده و

۲۲ــ این داستان دل‌انگیز ملاحظه شود در همایون‌نامه و تاریخ میرمعصوم.

۲۳ــ ورق ص۸۹.

تحولات دوسال‌ونیم روزگار همایون را بچشم خود دیده باشد.

اوضاع سیاسی و اجتماعی در سند

این موقعی بود که میرزاشاه‌حسن ارغون مولتان واچ و بکهر و سایر قسمتهای سند را بکلی غارت نموده و اهالی آنجاهارا خانه‌خراب و عناصر آزادیخواه را از دم تیغ گذرانیده و باایجاد و انتشار رعب و ترس زیاد با کمال خاطرجمعی حکمرانی میکرد. احتمال میرود که مقارن‌سال ۹۴۷ ه فخری از هرات بیرون آمده و چون امن و عافیت و صلح و آرامش را در کابل و قندهار مفقود یافت، بیدرنگ بصوب سند شتافت.

اگرچه‌فخری ذکر اقامت خودرا در تتّه نکرده و نیز هیچجا اسم تتّه را نبرده‌است، ولی پیداست که وی مستقیماً به‌پایتخت‌رسیده ومابقی روزگار خودرا درآنجا بسر برده باشد. مجالس و محافل شاه‌حسن‌که فخری دردیباچه‌های‌آثارخود اشاره بآنها کرده‌است، حتماً مجالسی‌است که در مرکز تشکیل شده‌است.

بسیاری از رفقا و احباب توران و خراسان و عدهٔ زیادی از زباندانان و هم‌میهنان در سند قبلاً موجود بودند. در زمانیکه فخری هنوز در مدح سرائی خواجه حبیب‌الله در هرات اشتغال داشت[۲۴]، خوندمیر مؤلف حبیب‌السیر که دوست فخری ودومین‌مداح بزرگ خواجه‌حبیب‌الله ساوجی بود، ازطریق سند وارد هند شده بود. ولی بسیاری‌ازاقارب وخویشاوندان

۲۴ـ خوندمیر (۸۸۰ـ۹۴۲م) در ماه شوال سال ۹۳۳ه از هرات به‌قندهار رسید و در جمادی‌الاخر سال ۹۳۴ه از راه سند وارد آگره شد و به‌بابر پیوست. و در سال ۹۴۲ و یا ۹۴۳ه در گجرات حیات را بدرود گفت و در جوار آرامگاه نظام‌الدین اولیاء در دهلی مدفون گردید.

وی مناصب بزرگی را در بارگاه شاه‌حسن دارا بودند. خانوادهٔ پورانی هرات اینجا موجود بود. شاعر معروف شاه‌حسین تکدری مأموریت امارت اینجا را داشت. مخدوم محمود، سید میرکلان، مولانا مصلح‌الدین لاری، مولانا یوسفِ سمرقندی، شیخ‌الاسلام شاه‌قطب‌الدین خـراسانی، شیخ‌الاسلام سید میرصفائی، شیخ‌الاسلام قاضی محمد هروی و این قبیل رجال کـه عده‌ای از آنان دوست و آشنای فخری بودند، اینجا حضور داشتند. شاعر معروف کلیجه‌پز هرات حیدرنام در اینجا مشغول مداحی شاه‌حسن بود. شاه‌جهانگیر هاشمی مثنوی‌مظهـرالاثارخودرا درسال ۹٤۰هبنام شاه حسین در تتّه نوشته بود.

در چنین محیط مساعدی فخری یقیناً احساس غربت نداشته‌است. بنابراین سرزمین سند برای وی «دیار فرخنده آثار» ثابت شده‌بود.

فخری و دربار شاه حسن

از ابیاتیکه بوسیلهٔ شاه‌حسن داخل در تحفة‌الحبیب شده چنانچـه اشعار مذکور را فخری بعداً شامل نکرده‌است، آشکار میشود که فخری و شاه‌حسن از هرات همدیگر را می‌شناخته‌اند.

وقتیکه فخری قدم باینجا گذاشت، فضا مساعد بود و محیط اینجا اجنبیتی نداشت. شاه‌حسن درباری آراسته بود و شاعرانِ هرات درآنجا نغمه‌سرا بودند. ذکر محافل علمی و ادبی آنجا که هنوز قصهٔ پارینه نشده بود، زبان‌زدِ خاص‌وعام بود. اشخاصی‌که ازآن سرزمین باینجاواردشدند، کتابها و دواوین شعرا را بعنوان تحفه همراه خود آوردند. لذا قبل ازتألیف روضة‌السلاطین دیوان شاه‌حسین بایقرا بدست شاه‌حسن رسیده بود. و همان دیوان[۲۵] موجب تألیفِ تذکرهٔ روضة‌السلاطین گردید.

۲۵ــ دیباچهٔ روضة‌السلاطین ص۲.

فخری تقریباً برای مدت پانزده‌سال (۹۴۷-۹۶۲ه) یا بیشتر به‌شاه حسن پیوسته بود و در این مدت چه کرده‌است روشن نیست. ولی در این مدت او دوکتاب بنام روضة‌السلاطین و صنایع‌الحسن بنام شاه‌حسن تألیف کرد که تا امروز یاد آن زمان را تازه میکند.

عهد میرزاعیسی ترخان (۹۶۲-۹۷۳ه)

چند سال آخر زندگانی میرزاشاه‌حسن دچار پریشانی و زبون‌حالی شد و چون مفلوج شده و از کار افتاده بود، اطبای وی توصیه کردند که روی کشتی در دریا زندگانی کند. وقتی‌که وحدت تته خاتمه یافت، دربار و محافل وی نیز درهم و برهم شد. اغتشاشی در نوکران وی رخ داد و از سال ۹۵۹-۹۶۲ه طغیان و تمرد عام شد. امرا بنای نزاع‌های داخلی را گذاشتند. افراد قبیله و همراهانش از وی رو گردانیدند.

میرزا عیسی ترخان فرصت را مغتنم شمرده در اوایل ماه محرم ۹۶۲ه در پایتخت تتّه کودتاکرد و شهررا اشغال نمود. اگرچه بنابه‌مشورت و توصیه‌ها در ماه ربیع‌الاول سال ۹۶۲ه ظاهراً باشاه‌حسن ارغون صلح کرد ولی هنوز از تصرف تتّه منصرف نشده بود که شاه‌حسن روز دوشنبه به‌تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول ۹۶۲ه[۲۶] جان به‌جان‌آفرین سپرد و از مخمصه‌های دنیا نجات یافت.

نظر به‌وضعیت مذکوره دربالا که در اواخر ایام میرزا صورت گرفته بود، چنین استنباط میشود که خوشی و اطمینان قلبی که در اوایل ورود فخری هروی وجود داشت دیگر فاقد شده باشد. و اگر وی قصد حج‌هم کرده بود بعلت عدم امنیت به‌تعویق افتاده باشد. تاآنکه پس از درگذشت

۲۶- معصومی ص۱۹۲ ولی بقول سیدی علی رئیس صاحب «مرآةالممالك» نهم جمادی‌الاول۹۶۲ه فوت شد (رك: مقاله راجع به‌سیدی‌علی رئیس ازراقم‌الحروف درمهران حیدرآباد ۱۹۷۱ ماه مارچ).

میرزاشاه‌حسن که بی‌اولاد بود ، یك خانوادهٔ نو که مؤسس آن میرزاعیسی ترخان بود ، شالودهٔ حکومت مستقلی را در قسمت سفلای سند گذاشت .

بدیهی‌است که چون فخری در تتّه بود ، طبیعةً بدامن حاکم جدید آویخت، چنانکه الفاظ «امیرکبیر عالمگیر آفتاب‌نظیر ، سلطان‌نشان ، سایهٔ لطف رحمت رحمان میرزامحمد عیسی ترخان خلدالله ملکه» که فخری برای وی بکار برده‌است ، براین حقیقت دلالت دارد .

حاجی ماه بیگه

بطوریکه در دیباچهٔ جواهرالعجایب نوشته شده‌است فخری خدمت همسر شاه‌حسن ارغون حاجی‌ماه‌بیگم که اورا بکلمات «حاجی‌بیگم ایدالله تعالی عمرها و دولتها» یاد کرده‌است ، رفت‌وآمد داشت . بعد از فوت شاه حسن ، میرزاعیسی ترخان بمنظور اینکه تعاون و همدردی قبیلهٔ ارغون را حاصل نماید ، باحاجی‌بیگم عقد بسته بود .

پس از درگذشت شاه حسن سند به‌دو قسمت منقسم شد و هر قسمت حکومتی جداگانه داشت . سند علیا تحت سلطهٔ سلطان محمود بکهری بود و سلطان نامبرده‌هم درباری داشت و یك دستهٔ بزرگ از جمله علما و ادبای خراسانی از سرپرستی وی استفاده میکردند . احتمال قوی میرود که علت اصلی بلکه اولین سبب برتری و ترجیح و بستگی به‌دربار میرزا عیسی در برابر دربار سلطان محمود شخصیت حاجی‌ماه‌بیگم بوده باشد ، که خودِ او مانند خواتین معروف تیموری دارای وضع ویژهٔ شخصی و جلال وتجمل فوق‌العاده بود . ظاهراست که بنا به‌مناسبات با شاه‌حسن ، خاتون مزبور فخری را مجبور کرده باشد که در تتّه بماند . و چنانچه فخری مستقیماً با میرزا عیسی بستگی داشت ، کتاب خودرا بنام میرزا عیسی معنون می‌کرد نه‌بنام حاجی‌ماه‌بیگم .

تألیف جواهر العجایب

فخری اگرچه‌بامیرزا عیسی پیوسته بود ولی آسودگی خاطر نداشت. زیرا پس از تأسیس حکومت جدید ، دوحریف که عبارت بودند از حکومت تتّه و حکومت بکهر ، بنای نزاع و جنگ را گذاشتند . و در شروع سال ۹۶۳ه میرزاعیسی بمنظور ریشه‌کن‌ساختن حکومت بکهر از یك‌طرف از پرتغالیها طلب کمك نمود و از طرف دیگر به‌بکهر یورش کرده جنگ را آغاز کرد .

هنوز جنگ درمرحلهٔ ابتدائی بود که پرتغالیها در تتّه وارد شده و چون میرزارا غایب یافتند بتاراج شهر پرداختند وباکمال بی‌رحمی وسفاکی اهالی آنجارا بقتل رسانیدند چنانکه تمام شهر از کشته‌ها و خون پر شده بود . بدینطریق پایتخت باعظمت سند به‌تباهی و بربادی کامل رسید که آثار آن تا سالهای سال هویدا بود بلکه در اوراق تاریخ نیز تا امروز آشکار ونمایان‌است .

این ماجری در سال ۹۶۳ه رخ داده‌است . یعنی موقعیکه فخری با حکومت تتّه بستگی داشت و غالباً چندماه قبل یعنی در سال ۹۶۲ه و یا چندماه بعد یعنی در سال ۹۶۳ه جواهرالعجایب را که تذکرهٔ زنان شعرگو می‌باشد ، تألیف نموده و بمناسبت جنس و یاجهت وسیله برای ملاقات ، آنرا بنام حاجی‌ماه‌بیگم اختصاص داد .

آیا فخری کتاب را پیشکش‌کرد و یا بعلت وضع خطرناك موجود آنرا نزد خود نگاهداشت ، معلوم نیست . در این اثنا خبر جلوس اکبر به‌تخت سلطنت (۲ ربیع‌الاول ۹۶۳ه) از هند به‌سند رسید . یعنی درست یکسال بعد از آن که میرزا عیسی ترخان مسندنشین (ماه جمادی‌الاول ۹۶۲ه)[۲۷]

۲۷ــ رك: مقالهٔ سیدی‌علی رئیس از نگارنده طبع مجلهٔ مهران حیدرآباد مارچ ۱۹۷۱ .

شده بود . سلطنت عظیم و پادشاه عظیم جلب توجه فخری را نموده وچون نامبرده بطوریکه استنباط‌میشود پس ازاقامت شانزده‌هفده‌ساله اززندگانی خود مطمئن نبوده و نیز اوضاع طوری بود که حال و آتیهٔ او تاریك بنظر میرسید . در این ایام پرآشوب و کشاکش مسوّدهٔ جواهرالمجایب را در تتّه گذاشته و مبیضه را همراه برداشته عازم هند گردید تا در دنیای جدید و وسیع‌تری بخت خودرا بیازماید .

ماهم انگه و جواهر العجایب

همانطورکه ماه‌بیگم سند را تحت‌الشعاع قرار داده بود ، دایهٔ اکبر جیجی‌بیگم یعنی ماهم‌انگه در هند زبان‌زدِ خاص‌وعام بود . زیرا بدون ماهم انگه رسیدن بحضور پادشاه ممکن نبود . و پادشاه گفتهٔ وی را رد نمی‌کرد . پس از ورود به‌پایتخت فخری همان رویهٔ نزدیك‌شدن برای ملاقات را که نسبت به‌حاجی ماه‌بیگم آزموده بود ، برای ماهم انگه هم بکار برد . یعنی دیباچهٔ جواهرالمجایب‌را باکمی تغییردرنام نظم‌نموده ودرآخرآن‌قصیده‌ای بنام ماهم اضافه کرد . نسخهٔ جواهر العجایب که در چاپخانهٔ نولکشور بچاپ رسیده‌است ، همانست‌که بنام ماهم انگه معنون‌است و متنی را که ما شایع می‌کنیم بنظر میرسد که همانست که فخری برای حاجی‌ماه‌بیگم آماده کرده بود .

برطبق خزینهٔ گنج الهی فخری جواهرالعجایب و قصیده‌ای را که در مدح پادشاه نوشته بود به‌خدمت ماهم‌انگه برد و او آنرا حضور پادشاه پیشکش‌کرد تاپادشاه مبلغ پانصد اشرفی جهت زاد سفربه‌فخری‌بخشید[۲۸] .

۲۸ـ فهرست کتابخانهٔ اردو ص۱۲ بحواله خزینهٔ گنج الهی . مقالهٔ قاضی اختر ارمغان ص۲۸ و دیباچهٔ جواهرالعجایب شمس‌الله قادری (اردو ص۳۹۵) .

فخری تا کی در هند ماند؟

بعد از ورود به‌اکبرآباد و وصول پانصد مسکوک طلا فخری آیا برای حج رفت یا خیر مجهولست و ما در اینباب اطلاعی نداریم . صاحب عرفات تقی‌الدین اوحدی نوشته‌است که فخری تا سال ۹۷۰ه در هند میزیسته و به‌مداحی سلیمه سلطان‌بیگم حرم‌اکبر پادشاه اشتغال داشته‌است :

«افتخار زمان مولانا فخری در سنهٔ (۹۷۰ه) در هند بوده و مداحی سلطان سلیمه بیگم حرم اکبر پادشاه بسیار کرده[۲۹] .»

سلیمه سلطان‌بیگم دخترزادهٔ بابرپادشاه بود و پدرش میرزانورالدین محمد داماد* همایون یعنی همسر گلرخ‌بیگم بود .

همایون به‌بیرم‌خان قول داده بود که اگر مجدداً هند را فتح کرد ، سلیمه سلطان را به‌زوجیت وی در خواهد آورد[۳۰]. ولی چون همایون بروز جمعه اخیر ربیع‌الاول سال ۹۶۳ه ناگهان فوت کرد و نتوانست ایفای عهد کند ، پسرش اکبر اینکار را انجام داد و در سال ۹۶۵ه عقد سلیمه سلطان با بیرم‌خان بسته شد[۳۱] .

سلیمه سلطان سه‌سال با بیرم‌خان زندگی کرد ولی شوهرش را در روز جمعه ۱٤ جمادی‌الاول ۹۶۸ه[۳۲] بقتل رسانیدند و چهارماه‌بعد یعنی هفتهٔ سوم ماه رمضان ۹۶۸ه همسر و خانوادهٔ بیرم‌خان از احمـدآباد به‌دربار رسیدند و چندی بعد احتمالاً در ماه شوال همان سال اکبرپادشاه سلیمه

۲۹ــ مقالهٔ تحفةالحبیب آقای گلچین معانی ، نشریهٔ فرهنگ خراسان ص۱۰ .

۳۰ــ مآثر رحیمی ۲ : ۱۱ .

۳۱ــ مآثر رحیمی ۲ : ۲۵ و تزك جهانگیری ص۱۱٤ .

۳۲ــ اکبرنامه ۲ : ۱۳۱ و مآثر رحیمی ۲ : ٥ــ٥۱ .

سلطان‌بیگم را بعقد خود درآورد[۳۳].

سلیمه سلطان بیگم خاتون تحصیل‌کرده و علم دوست بود. جهانگیر نوشته‌است‌که:

«به‌جمیع صفاتِ حسنه آراستگی داشتند، در زنان این مقدار هنر و قابلیت کم جمع میشود[۳٤].»

بیگم به‌هنرپروری صیت شهرت داشت و شعرهم می‌گفت بطوریکه از شعر زیر پیداست:

کاکلت را من ز مستی رشتهٔ جان گفته‌ام
مست بودم، زین‌سبب حرف‌پریشان گفته‌ام

یکسال بعد از عروسی سلیمه سلطان بیگم، ماهم‌انگه در ۲۷ شوالِ ۹٦۹ه درگذشت. معلوم نیست‌آیافخری درزمان حیات ماهم‌انگه به‌مداحی سلیمه‌سلطان و یا پس از مرگ او پرداخته‌است یا نه. ولی چنین برمیآیدکه بمحض داخل‌شدنِ سلیمه‌سلطان درحرم اکبر فخری به‌مداحی‌وی پرداخته باشد.

۳۳ـ وفات سلیمه سلطان در سال ۱۰۲۱ه اتفاق افتاد. جهانگیر می‌نویسد که سن بیگم شصت سال بود. از اینقرار تولد او در سال ۹٦۱ه باید باشد و هنگام ازدواجش بابیرم‌خان که در سال ۹٦۵ه انجام یافت، سن وی چهارسال بوده باشد. بنظر ما این سهویست که در نوشتن سر زده‌است. در حاشیهٔ جهانگیرنامه تالیف غیرت‌خان کامگار، میرزا محمد نوشته است که تولد بیگم در سال ۹٤۵ه واقع شد و این عددیست که بحساب ابجد برابر با خوشحال است. (مآثرالامرا ۱: ۳۷٤ اردو) ازین لحاظ هنگام ازدواج بیگم مزبور بیست سال داشته که مقرون به‌حقیقت‌است. و فوت او در سن ۷٦ سالگی واقع شده‌است. دربارهٔ سلیمه‌سلطان ملاحظه فرمائید: حواشی همایون‌نامه تالیف بیوریج (انگلیسی. ۲۷٦ـ۲۸۱) ـ اکبرنامه ـ منتخب‌التواریخ ـ اقبال‌نامهٔ جهانگیری.

۳٤ـ رک: چاپخانهٔ نولکشور ص۱۱٤.

به‌هرحـــال‌از اطلاعات فوق چنین‌استنباط میشود که فخری تا سال ۹۷۰ه در هند بوده‌است . بطوریکه ما در ابتدا استنتاج کرده‌ایم فخری در سال ۹۰۳ه بدنیا آمد . ازین‌رو سن وی هنگام (۹۷۰ه) ٦۷ سال بود . و چنانچه نامبرده در خلال مدت از ۹٦۳ه الی ۹۷۰ه مشرف بزیارت بیت‌الله نشده باشد ؛ ممکن‌است بعداً این شرف نصیب وی شده باشد .

تألیفات

فخری هروی کار تصنیف و تالیف را کی شروع کرد ؟ چه‌کتابها و در چه‌موضوع نوشت ؟ بنا به‌اطلاعات موجوده چیزی بطور قطعی‌گفتن مشکل است . ولی آنچه تاکنون بدست آمده و کتابهائیکه نیز دستیاب شده‌است ؛ چنین برمیآید که وی اهل ذوق و اصل موضوع وی شعر و ادب بوده‌است . میشود گفت که وی یك کتاب تاریخ نیز تالیف کرده ولی آن بیشتر آمیخته بااخلاق و حکایات و داستانهاست . کتابهای وی که در دسترس‌است ؛ از لحاظ ترتیب زمان بشرح زیراست :

۱ – هفت کشور (قبل از ۹۲۷ه) .

این کتاب را فخری در زمان شاه‌اسمعیل صفوی نوشته و احتمالاً بنام وی معنون کرده‌است [۳۵] . زیرا کتاب مزبور از اشعـــار مدحیه شروع میشود و در دیباچهٔ آن ضبط‌است :

... منم (فخری) از جان ثناخوان او [۳٦] ...

---

۳۵ – یك نسخه ازین کتاب در مدینهٔ عالیه موجود است که ذکر آن سیدسلیمان در مقالهٔ خود بنام کتابخانه‌های حجاز (مطبوعهٔ معارف نوامبر سنه ۱۹۲٦ع) کرده‌است . مرحوم قاضی اختر براساس نسخهٔ مدینه چنین اظهار نظر کرده‌است که فخری این کتاب را در موقعی نوشته که برای انجام حج آنجا رفته بود ؛ درحالیکه اینطور نیست . ارمغان ص۳۱ .

۳٦ – فهرست دانشکدهٔ ادبیات (مجلهٔ دانشکده شمارهٔ ۱ سال هشتم ۱۳۳۹ه) ص۵۲۲ .

کتاب مزبور شامل یك مقدمه و هفت منزل می‌باشد و محتوی هفت کشور و شش مسافت است. و اگرچه موضوع آن تاریخی است ولیکن رنگ افسانه را دارد.

اگرچه سال تالیف آن معلوم نیست ولی بقول فهرست‌نگار آقای دانش‌پژوه، مؤلف کتاب مزبور را درمدت سه‌سال به‌تکمیل رسانیده فهرست مضامین این کتاب بشرح زیراست:

منزل اول: در صفت منازل و شناختن انسان کامل و فایدهٔ خدمت.

منزل دوم: در صفت ادب و مرتبه یافتن اهل طلب.

منزل سوم: در صفت تواضع و خاصیت و فایدهٔ آن.

منزل چهارم: در صفت علم و نتیجه و بهرهٔ آن.

منزل پنجم: در صفت صلاح و فواید آن.

منزل ششم: در صفت قول راست و فایدهٔ آن.

منزل هفتم: در صفت افعال حمیده و آثار آن.

کشور اول: در صفت رعیت‌پروری. مسافت اول: داستان یوسف و فیروز و هرمز.

کشور دوم: پیداشدن قضات و صفت علما. مسافت دوم: در علو همت و همت و نمك‌شناسی و تاریخ اسمعیل سامانی و لیث و صفار.

کشور سوم: در ضبط وسیاست و تاریخ افراسیاب و منوچهر. مسافت سوم: پیداشدن آسمان و زمین و بهشت و دوزخ وتاریخ هوشنگ.

کشور چهارم: در صفت فراست زنان و داستان سلیمان و بلقیس و شاپور و نصیره. مسافت چهارم: درنگاه‌داشت خاطرها وداستان‌سنجر.

کشور پنجم: قضا و قدر و تاریخ ابراهیم ادهم. مسافت پنجم: در صفت منشیان و مباشران و عمال.

کشور ششم: صفت وزرا وحکما و قلمزنان و نقاشان و تاریخ آصف

ابن برخیا. مسافت ششم : داستان جبریل و داود.

کشور هفتم : پادشاهی جمشید و داستان قباد و سیاوش و کیخسرو و حاتم طائی و پیداشدن شراب[۳۷].

نسخه‌های این کتاب درکتابخانه‌های مختلف موجوداست. مثلاً

تاشکند[۳۸] : شمارهٔ ۲۰۴۶–۲۰۴۷–۲۰۴۸.

سپه‌سالار : شمارهٔ ۵۸۰۶.

دانشکدهٔ ادبیات تهران[۳۹] : شمارهٔ ج ۲–۳.

ایتهی[۴۰] : شمارهٔ ۲۲۱۵ کتابت ۲۰ شعبان ۱۱۴۱ﻫ.

ریو[۴۱] : شمارهٔ ۱۹۶۳ O.R.

مدینه: کتابخانهٔ شیخ‌السلام عارف حکمت در این نسخه اسم مصنف فخرالدین‌بن امیری‌الهروی نوشته شده‌است[۴۲].

ما اسم این کتاب را قبل از همه در فهرست جا داده‌ایم. تصور میرود که قبل از تألیف و انتساب کتابهای خود بنام امرا فخری حتماً کتابی بنام پادشاه وقت نوشته باشد. ازین‌لحاظ این کتاب قبل از ۹۲۷ﻫ تالیف شده است.

۳۷– فهرست دانشکدهٔ ادبیات ص۵۲۲.

۳۸– فهرست ۲ : ۲۰۴۶.

۳۹– فهرست مطبوعهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات (سال‌هشتم‌شمارهٔیکم سال۱۳۳۹هص۵۲۲).

۴۰– فهرست ۱ : ۱۲۰۷ نام مؤلف ندارد.

۴۱– ریو ۲: ۱۰۳۹.

۴۲– رسالهٔ معارف اعظم‌گر نوامبر (۱۹۲۶ ع) ص ۳۲۸ (شماره ۱۳۷) مقالهٔ : کتابخانه‌های حجاز : نوشتهٔ سید سلیمان ندوی. آقای عزیزالله عطاردی قوچانی این نسخه را دیده و درفهرست نام شیخ فخرالدین‌هروی نوشته‌است. (فهرست مخطوطات فارسی درمدینه بنام «ره‌آورد» تهران ۱۳۴۶ﻫ ص۳۱ شمارهٔ ۲۴۷).

۲- لطائف‌نامه (۹۲۸هـ) .

میرنظام‌الدین علی‌شیر نوائی (۸٤۱ـ۹۰٦هـ) تذکرهٔ شعرای ترکی‌زبان بنام مجالس‌النفائس را در سال ۸۹٦هـ نوشت . چون اهمیت تذکرهٔ مزبور بسیار بود ، لذا چندین ترجمه از متن چغتائی انجام پذیرفت[٤٣] .

ترجمهٔ اول : ـمجالس‌النفائس- بوسیلهٔ حکیم شاه محمـد[٤٤] فرزند حاجی‌مبارک‌شاه قزوینی در سالهای ۹۲۷ـ۹۲۹هـ در اسلامبول بوجودآمد و بنام سلطان سلیم‌خان معنون گردید . این ترجمه در سال ۹۲۹هـ خاتمه یافت . تاریخ آن در بیت زیر قید گردیده‌است :

بتاریخ سالی که باشد حیاتش بگوش ملائك نهم عقد گوهر[٤٥]

٤۳- متن ترکی تذکره در وین‌است . رك : اورینتال میگزین، اوت ۱۹۲۱ ع (لطایف‌نامه ص۳) مراجعه‌شود کاتالك وین ، ۲ : ۳۷۳ ؛ نیز رك : ریو ، ۱ : ۳٦٦ . يك‌نسخهٔ قدیم درکتابخانهٔ مرحوم براون موجوداست که کتابت آن در سال ۹۳۷هـ در سمرقند بعمل آمده‌است . برای نسخه‌های دیگر استوری ۱ : ۷۹۱ را ملاحظه بفرمائید .

٤٤- تحت کلمهٔ ایساغوجی در کشف‌الظنون وفات وی در سنهٔ ست وستین وتسعمائة (۹٦٦هـ) نوشته شده‌است . دیباچهٔ حکمت (لج) .

٤٥- مجالس‌النفائس (ص٤۰۹) . این مترجم يك فصل از خود اضافه کرده یعنی کتاب را به‌هفت بهشت تقسیم کرده مجلس هشتم را که محتوی احوال سلطان بایقرا بود ، مختصراً در بهشت هفتم شامل و جملهٔ اشعار ترکی آنرا حذف نموده‌است . و به‌جای آن يك فصل اضافه کرده و آنرا بهشت هشتم نامیده‌است . این فصل شامل دو روضه می‌باشد . روضهٔ اول دارای احوال شعرای ماقبل سلطان سلیم‌خان می‌باشد و در روضهٔ دوم احوال سلطان مذکور و شعرای دربار ضبط گردیده‌است .

مترجم مواد روضهٔ اول را از بهارستان جامی اخذ کرده‌است، بلکه در بعضی جاها مطالب را عیناً بالفاظ جامی نقل کرده‌است . طبق نظر آقای علی‌اصغر حکمت روضهٔ مزبور اهمیت تاریخی ندارد زیرا اغلاط بسیار و اشتباهات زیاد در آن موجوداست (مقدمه) . مترجم هنگام ترجمه اضافات و الحاقات ذیقیمت از طرف خود در متن کتاب نموده‌است و بعلاوه در بهشت

←

ترجمهٔ دوم : ترجمهٔ دوم را شخصی بنـام شاه‌علی فرزند عبدالعلی کرده‌است که نسخه‌ای ازآن در موزهٔ بریتانیا موجوداست . ترجمهٔ مزبور بنام سلطان دین محمد اوزبك فرزند جانی‌بیگ اوزبك (خواهرزادهٔ عبدالله خان اوزبك) معنون شده‌است[۴۶].

ترجمهٔ سوم : مترجم آن فخری هروی‌است . نام آن لطایف‌نامه وبنام خواجه حبیب‌الله ساوجی معنون شده‌است .

مرحوم قاضی اختر سال ترجمه را ۹۲۷هـ ذکر کـرده‌است و آقای علی‌اصغر حکمت آنرا سال ۹۲۸هـ بیان کرده‌است . خود فخری در این‌باره خاموش‌است . تنها چیزی‌که از نوشتهٔ وی استنباط میشود این‌است‌که وی در ابتدا خیال ترجمه را داشته ولی بعلت نامساعدی روزگـار و تحولات اوضاع نتوانسته‌است دست باینکار برند تا درمیش‌خان و خواجه‌حبیب‌الله ساوجی وارد هرات شدند .

بطوریکه قبلاً متذکر شده‌ایم دونفر مزبور بنا به‌امر سام‌میرزا در سال ۹۲۷هـ به‌هرات رسیده بودند . بنابراین آقای علی‌اصغر حکمت چنین تصور میکنند که چون کار ترجمه در زندگانی کمال‌الدین شاه حسین اصفهانی وزیر اعظم شاه اسمعیل و بنام وی خاتمه یافته بود ، فخری ترجمه را در سال ۹۲۸هـ به‌تکمیل رسانیده باشد[۴۷]. زیرا کمال‌الدین شاه‌حسین اصفهانی در

←

ششم ذکر چهل تن از شعرای عراق و آذربایجان را که متعلق به‌زمان و دربار سلطان یعقوب آق‌قویُنلو بودند ، آورده‌است . و نیز در متن آن احوال مفصل علامه جلال‌الدین محمد دوانی که استاد مترجم بود ، اضافه‌کرده‌است .

۴۶ـ ریو، ضمیمه ، ص۷۱ شمارهٔ ۱۰۴ . نیز استوری ۱ : ۷۹۱ .

۴۷ـ لطائف‌نامه طبع حکمت (کز) ص ۱۷۶ . عکس شاه‌حسین در حالت کشته شده در تحفهٔ سامی (موزهٔ سالارجنگ) موجوداست

سال ۹۲۹هـ مقتول گردید .

در اصل متن مجالس‌النفائس فخری بسیار اضافه‌های ذیقیمت کرده است . مجلس نهم را که وی علاوه کرده‌است ، شامل تذکرهٔ احوال یکصد و هشتاد و نه شاعر - که از نظر علی‌شیر نوائی افتاده بود - میباشد . راجع به‌خود میرعلی‌شیر نوائی فخری از طرف خود احوالش را شرح داده‌است . این فصل واضافه‌هائی که فخری در متن نموده‌است ، بسیار قیمتی و مهم میباشد .

این ترجمهٔ فارسی اولین ترجمه‌است (ترجمهٔ قزوینی یکسال بعد به‌تکمیل رسید) و بعلت اضافه‌ها از هرلحاظ برترجمهٔ شاه محمد برتری دارد . و بقول آقای علی‌اصغر حکمت انشای آن سلیس و منشیانه‌است و بر زباندانی ومهارت نثرنویسی مترجم دلالت‌میکند . ازلحاظ انشا وفصاحت و روانی ترجمهٔ شاه محمد قزوینی در مقابل آن کمتراست[۴۸] .

در ترجمهٔ قزوینی عدهٔ شعرا پانصدوچهل‌ونه ذکر شده‌است ولی در لطائف‌نامه احوال پانصدوهفتادوچهار شاعر به‌رشتهٔ تحریر درآورده شده است . از لحاظ تاریخ کتابت دونسخهٔ لطایف‌نامه تا کنون قدیمی تلقی میشود .

۱- نسخهٔ اول آنست‌که در زمان حیات مترجم سی‌وهفت سال پس از ترجمه‌شدن آن در ماه رمضان سال ۹۶۵هـ نوشته شده‌است و فعلاً در موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Add 7669 حفظ گردیده‌است[۴۹] . نسخهٔ مزبور با حواشی جامع بوسیلهٔ دکترسیدعبدالله در اورینتال کالج میگزین اوت ۱۹۳۱ تا فوریه ۱۹۳۳ع چاپ شده‌است .

۴۸- رك : حکمت (کر - لا) .

۴۹- رك : ریو (۱ : ۳۶۵-۳۶۷) .

۲ـ نسخهٔ دوم درکتابخانهٔ آقای حاج‌محمد نخجوانی تبریزی موجود است‌که‌کتابت‌آن بخط نستعلیق هراتی درسال ۹۹۲هـ شده‌است . نسخهٔ مزبور باترجمهٔ قزوینی بوسیلهٔ آقای علی‌اصغر حکمت درسال ۱۳۲۳ش در تهران منتشر گردید .

از لحاظ عبارات و الفاظ در دونسخهٔ مزبور بسی اختلاف و کم وکسر وجود دارد . لذا ضرورت ایجاب مینماید که یك چاپ دیگر لطایف‌نامه آماده شده وطبع ونشر گردد . سیدعبدالله حواشی جامع نوشته‌است درصورتیکه نسخهٔ مطبوعهٔ علی‌اصغرحکمت بدون حواشی میباشد .

تقی اوحدی هنگام نوشتن تذکرهٔ عرفات‌العاشقین لطایف‌نامه را جلوی خود گذاشته و احوال شعرای متوسطین را ازآن نسخه اخذ کرده‌است . تقی مینویسد[۵۰] :

«... ووی مترجم مجالس‌النفائس امیرعلی‌شیراست . چون‌آن نسخهٔ شریفه بزبان ترکی تألیف یافته بوده ، وی ترجمه‌اش نمود تافایده‌اش اعم و اتم گردد . و خود نیز برآن الحاقات نموده . و بنده برآنجا گردیده‌ام ، و بعضی از متوسطین شعرا که اینجا مذکورساخته ، ازآن عرصات جلوه داده‌ام[۵۰] . »

ترجمهٔ چهارم ـ ترجمهٔ چهارم بعنوان مجالس‌النفائس بقلم عبدالباقی شریف رضوی نوشته شده و بنام نواب غلام‌غوث والی‌کرناتیك (هند) معنون است . نسخهٔ قلمی آن به‌دستخط مترجم باذکر سال تحریر (۱۲٤۲هـ) در مدارس بشمارهٔ ٤٤٥ موجوداست[۵۱] .

۵۰ـ عبارت ارسالی آقای گلچین معانی . نیز رك : مقدمهٔ جواهرالعجائب از شمس‌الله قادری باردو (۱۹۲۸ع) ص۳۲٦ با مراجعه به‌محبوب‌الاحباب .

۵۱ـ استوری ۱ : ۷۹۳ . برای اطلاع از ترجمه‌های دیگر رجوع شود به‌جلد دوم تاریخ تذکره‌های فارسی تألیف آقای گلچین معانی .

۳- تحفة‌الحبیب (۹۲۹هـ) .

دربارهٔ این تصنیف فخری حاجی‌خلیفه نوشته‌است :

«تحفة‌الحبیب مجموعة‌الاشعار الفارسیه جمعها الفخری من دواوین الأکابر و رتبها علی اربعة مجالس[۵۲] .»

یعنی این مجموعهٔ اشعار فارسی که بنام تحفة‌الحبیب موسوم‌است ، بر چهارمجلس شامل میباشد . ولی حقیقت امر غیرازآن‌است وحاجی‌خلیفه اشعار زیررا که مؤلف جزو دیباچه‌کرده‌است ، بد تعبیر کرده و موجبِ ارتکاب این اشتباه که تحفة‌الحبیب محتوی چهار مجلس می‌باشد ، شده است . اشعار مزبور بشرح زیراست :

کم‌ازچارگوهر،درین‌رشته‌نیست　　چنان چارگوهر، که‌گویایکیست
که‌آمد درانسان ، طبایع چهار　　برو چار ، حدّ جهان را قرار

حقیقةً کتاب مذکور در چهارمجلس ترتیب داده نشده‌است ، بلکه غزلهای همردیف و هم‌طرح را به‌ترتیب حروف تهجی یکجا آورده و در هر ردیف و هرطرح اقلاً چهارغزل آماده‌گردیده‌است .

محمدداود رهبر و مرحوم قاضی اختر نوشته‌اند که چون فخری نتوانست بیش از سه شاعر که غزلهای ایشان در بحر و ردیف و قافیه یکسان باشد ، پیدا کند ، غزل چهارم را که ساختهٔ خودش بود ، جزو آن نمود[۵۳] .

نسخه‌های متعدد تحفة‌الحبیب در دسترس ما میباشد که بیش از چهار غزل‌هم طرح دارد . حقیقتِ امر این‌است‌که فخری حداقل چهارغزل

۵۲- کشف‌الظنون ۲ : ۲٦۱ .

۵۳- مقاله - آغاز مشاعره‌ها - از داود رهبر (درمجلهٔ اردو) چاپ آوریل ۱۹٤۵ع و مقالهٔ قاضی‌اختر در ارمغان علمی .

ولی هر قدر که بیشتر بدست او آمد ، جمع و مرتب کرده‌است . مثلاً بروزن غزل شاه‌حسین بایقرا :

باقد خم گشته‌ام در هجر آن ابروکمان
چون کمانم پی بروی استخوانی مانده

غزلهای نه‌شاعر دیگر موجوداست[٥٤] . بنابراین هم‌صحیح نیست که فخری در هرزمینه غزل خودرا شامل کرده باشد . حال دخول غزلهای وی بالفاظ زیر در دیباچهٔ کتاب مذکور است :

پس از کامل‌شدن کتاب ممدوح خواجه حبیب‌الله آن را از اول تاآخر مطالعه کرد و گفت :

ز هرگلشنی* ، گلبنی خواستی — نکو بوستانی ، بیاراستی
درین‌مجلس ا زهر کسی گفته‌ای — زهرجوهری ، جوهری‌سفته‌ای
توهم ، در چنین کارگاه سخن — زکار سخن ، آنچه دانی بگو !
مبادا ، به‌بعضی شود اشتباه — که‌درملك نظمت ، نبوداست‌راه

و فخری بعداً نوشته‌است :

نمودم ، زبعد زمین‌بوس ، عرض — که : ای‌خاك‌بوس جناب‌تو فرض
ازین جام زرین گیتی نمای — که شد مجلس‌آرای شاه وگدای
مرادم همه ، ذکر ایام تست — در ایام پائیدن نام تست
وگرنه‌که باشم ؟ که‌گوید زمن ! — که گویم سخن در چنین انجمن

خواجه گفت :

دگرباره گفت آصف روزگار — که خودرا درین باب فارغ مدار

بهمین علت بود که پس از تکمیل کتاب فخری تصمیم گرفت که در یك

٥٤ـ نوائی ، جامی ، فیضی ، هاشمی ، واقفی ، سائل ، صالح ، غیاث ، سهیل .

زمینه باید اقلاً چهارغزل باشد ، درصورتیکه چهارغزل میسر نیاید ، یك غزل از طرف خود اضافه نماید :

اگــر چار نامد گهی انتظــام   متش، چارمین‌را، نمودم‌قیام
زبعد چهارست ، ای نیکنام   نوشتم دگر شاعــران را کلام

فخری مثل لطایف‌نامه این‌کتاب را نیز برای خواجه‌حبیب‌الله ساوجی نوشت و هنگام انتساب آن را بنام «تحفة‌الحبیب» موسوم‌کرد .

محمدداود رهبر نوشته‌است که تحفة‌الحبیب نام تاریخی‌است کــه ازان سال ۹٤۱هـ درمیآید و همین‌است سال تالیف‌کتاب[٥٥] . محمدداود فکر نکرد که شخصی که کتاب بنام وی ممنون شده‌است نه سال است که از این جهان چشم بسته‌است .

در نسخه‌های تحفة‌الحبیب که من تاکنون دیده‌ام ، هیچ‌جا سال تألیف آن ذکر نشده‌است . در نسخه‌ایکه در کتابخانهٔ مسجد سپه‌سالار تهران به‌شمارهٔ ٤٥٤ ضبط است ، در پایان آن بیت تاریخی زیر ذکر گردیده‌است :

تــاریخ این صحیفه کسی را شود عیــان
کو ، بی ــ حد ــ آورد بنظر «تحفة‌الحبیب»

پس از کسر عدد (حد) که ۱۲ میباشد ، سال ۹۲۹هـ در میآید[٥٦] . گویا فخری پس از تکمیل لطایف‌نامه در سال ۹۲۸هـ ، یکسال بعد از آن یعنی در سال ۹۲۹هـ تحفة‌الحبیب را مرتب‌کرد .

تدوین این مجموعه خدمت ارزنده‌ایست که فخری به‌ادبیات فارسی

٥٥ـ اردو ــ آوریل ۱۹۲٥ع ص۱۲۲ .

٥٦ـ اطلاع از آقای گلچین معانی .

٥٧ـ آقای گلچین معانی به‌استناد نسخهٔ استاد فرخ (که کامل‌هم نیست) میگوید : ۲۲۹ شاعر معلوم و ۱۰ شاعر نامعلوم هستند .

کرده و از بعضی از شعرا غزلها ذکر کرده‌است که نام و کلام ایشان تاامروز نامعلوم‌است[٥٧] .

بقول آقای گلچین معانی این‌کتاب فخری محتوی اشعار دویست و سی‌ونه شاعر میباشد . آقای داود رهبر تعداد شعرارا بالغ بریکصدوهشتاد قرار داده‌است و مرحوم قاضی‌اختر قول‌داودرهبررا تکرار کرده‌است[٥٨] .

صیت شهرت این‌کتاب فخری در دور زندگانیش عالم را فرا گرفته بود. آقای دوستی‌بخاری همین‌مجموعه‌را اساس قرار داده «تحفة‌الخوانین» را در سال ٩٥٥هـ آماده کرده بود[٥٩] . روبروی من چندتا مجموعه هست‌که به‌پیروی آن در سند مرتب شده‌است . مثلاً[٦٠] :

١ــ محك‌کمال : محسن تتوی .

٢ــ محك قانع : قانع تتوی .

٣ــ محك خسروی : میرغلام علی‌خان تالپور .

٤ــ محك‌مرتضائی : غلام مرتضی‌شاه مرتضائی تتوی .

نسخه‌های خطی تحفة‌الحبیب در بسیاری از کتابخانه‌ها موجود میباشد و بطوریکه معلوم‌است‌کتابخانه‌هایی که آنهارا دارند ، بشرح زیر میباشند :

٥٨ــ مجلهٔ اردو ص١٣٢ آوریل ١٩٢٥ و ارمغان علمی .

٥٩ــ جلد هفتم فهرست کتابخانهٔ آستانه قدس تألیف آقای گلچین معانی (ص٢٣٧) به‌شمارهٔ ١٩٧ موجوداست . و یك نسخه در کتابخانهٔ دانشگاه تهران می‌باشد که متضمن ١٣٦٠ غزل از ٢٤٠ شاعر است . و اسامی شعرا در فهرست قید گردیده‌است . رك : فهرست کتابخانهٔ مرکزی (٩ : ١٠٩٤ تا ١٠٩٩) . غزلهای امیری در صفحهٔ ٣٥ ، فخری هروی در صفحهٔ ١٥ ، سپاهی میرزا شاه‌حسن ارغون در صفحهٔ ١٩١ و سپاهی قندهاری خواجه میرکلان در صفحهٔ ٧٢ موجود است .

۱ــ کتابخانهٔ اوده : دونسخه[٦٠] .

۲ــ موزهٔ بریتانیا : شمارهٔ ۳۷۵ . O.R. 3244 [٦١] .

۳ــ مولانامحمدشفیع مرحوم : طبق‌اطلاع مرحوم قاضی‌اختر کتابخانهٔ مرحوم مولانا محمد شفیع نسخهٔ بسیارعالی دارد که متعلق به‌زمان مصنف می‌باشد[٦٢] .

٤ــ کتابخانهٔ تالپوری : نسخه‌ای دارد که در سال ۱۲۵۷ه نوشته‌شده: راقم کلامِ فخری و امیری را ازین نسخه گرفته و در این‌کتاب چاپ‌کرده است .

٥ــ کتابخانهٔ ملی پارس : نسخه به‌شمارهٔ ۱۹۷۸۸[٦٣] .قدیمترین‌نسخه‌ایست‌که از نظر ما گذشته‌است و در اول ماه ربیع‌الثانی ٩٦٦ه نوشته شده است .

٦ــ کتابخانهٔ شخصی استاد محمود فرخ، مشهد : آقای گلچین معانی مقالهٔ مفصلی در این‌باب نوشته و فهرست شعرا و تعداد غزلهارا ذکر کرده است . و سال کتابت آن ۱۳٤۰ه میباشد[٦٤] .

٦٠ــ اسپرینگر ص۱۲ .

٦١ــ ریو ــ تکمله ص۲۳۲ .

٦٢ــ ذخیرهٔ مولانای مرحوم دارای دونسخه هست نسخهٔ مذکور در فهرست به‌شمارهٔ ۲۱۰/۲۲٥ (صفحهٔ ۱۹۲) درج‌است و فهرست نگار، آنرا نسخهٔ قرن دهم قرار میدهد مولانای مرحوم برحاشیهٔ کتاب نوشته‌است که غالباً این نسخه بخط خود مؤلف است . (ورق ۲۲۱ــ ۱٦ ــ ۱٥ بیت ۸¾×٥½ اینچ) .

نسخهٔ دیگر (شمارهٔ ۲۰٦/۲۲٦) ناقص‌است .

٦۳ــ کاتلك جلد دوم ص٤٥۰ .

٦٤ــ نشریهٔ فرهنگ خراسان مشهد (خردادماه ۱۳٤۳خ) و مکتوب استاد فرخ بنام راقم مورخهٔ ۱۳ ژانویهٔ ۱۹٦٦ ع .

۷ــ کتابخانهٔ سپه‌سالار تهران : یك نسخه به‌شمارهٔ ٤٥٤ ثبت شده است که در پایان آن سال تالیف در یك بیت ذکر شده‌است . این همان بیتی‌است که ما در فوق نوشته‌ایم[٦٥] .

۸ــ موزهٔ ملی کراچی : یك نسخه در این موزه یافت میشود که بخط عادی نوشته شده‌است .

۹ــ اکادمی شرق‌شناسی اوزبکستان : جناب عبدالغنی میرزایوف آن را بنام ردایف‌الأشعار[٦٦] یاد کرده‌است . معلوم نیست چرا این اشتباه از وی سرزده‌است .

این نسخه بشمارهٔ ٤٥٩٦ موجود است و غزلهای دویست‌وهشتاد شاعر را دارد . در پایان آن عبارت زیر درج‌است :

«نوشته‌شد در جوار حضرت خواجهٔ جهان علیه‌الرحمة در محفوظهٔ غجدوان از حوزهٔ بلدهٔ فاخرهٔ بخارا . این مجموعه اشعار غراء از مذاکرات اخلاص انتماء ایشان قاضی میربقاء خواجه‌است زاده‌الله کمالا ، وانا‌الفقیر منیرالدین ابوالشرف‌الحسین‌اللبغاری ثم بخاری (١٢٦٦ هـ) . »

۱۰ــ کتابخانهٔ بانکیپور : دونسخه دارد که به‌شمارهٔ ۱۹۹۳ و ۱۱۰۱ ثبت شده‌است[٦٧] .

۱۱ــ اکادمی شرق‌شناسی تاشکند : یك نسخه بشمارهٔ ۱۳۳۸ موجود است[٦٨] .

٦٥ــ فهرست سپه‌سالار ۲ : ۳٥۸ .

٦٦ــ رودکی و انکشاف غزل ص٦٧ .

٦٧ــ فهرست ضمیمهٔ ۱ : ۲۳۲ و ۱۱ : ۱٤۰ .

٦٨ــ فهرست تاشکند ۲ : ۲٤۱ .

۴- روضة‌السلاطین (۹۵۶-۹۵۸هـ) .

شاه‌حسن ارغون مغول‌نژاد بود . بنابراین فطرتاً تندمزاج و سنگدل بود و پس از تسخیر سند براهالی آنجا رحم نکرده باخون آنان بازی کرد و بنای مظالم را گذاشت . از روی سیاست امرا و افراد قبیلهٔ خودرا در نقاط مختلف مسلط‌کرد تا اهالی محل نتوانند سر شورش بردارند و بدینطریق محیط نامساعدی ایجاد کرد که در آن‌نفس‌کشیدن دشوار بود . ولی در بارهٔ اهل علم و فضل و شعر و سخن و علم و ادب وی همان نوازش و توجهی را میذول میداشت که سایر فرمانروایان مغول درآسیای مرکزی مرعی‌داشته بودند . یعنی دریکدست شمشیر که زیرآن سر بریده خونچکان و در دست دیگر شش دفتر مثنوی شریف حضرت مولانای روم را داشتند . از یکطرف مناره‌ها از جمجمه‌ها ساخته میشد و از طرف دیگر دربارها آراسته می‌گردید که در آنجا انبوه کثیری از ارباب علم و فن پرورش می‌یافتند .

شاه‌حسن مظهر کامل جملهٔ خصایل مغول بود و باآنکه فطرت سخت‌گیری داشت ، علم‌دوست و ادب‌پرور و قدردان فن بود . خودش شعر می‌گفت و شعرا را می‌نواخت . سام‌میرزا در تحفهٔ سامی نقاش‌بودن اوراهم بیان‌کرده‌است بدین الفاظ :

«بحدت ذهن و دوام عیش مشغول بوده و گویند : در تصویر گاهی دستی دارد و گاهی بگفتن نظم خاطر می‌گمارد[۶۹] .»

۶۹- چاپ همایون فرخ ص۲۰ . این تذکرهٔ سام‌میرزا دوبار بچاپ رسیده و بعضی از اقتباسات آن دراورینتال‌کالج میگزین و J. A. B منتشر شده‌است . یک‌چاپ‌آنرا وحیددستگردی در سال ۱۳۱٤ش در تهران چاپ و نشر کرد و نسخهٔ قبل از او مولوی اقبال حسین صحیفه پنجم تذکره را در پتنه طبع کرده بود . چاپ سوم‌هم اخیراً در سال ۱۹۶۸ع بصورت کامل‌تری ←

وقتیکه فخری بدربار علم‌نواز وی رسید ، علاوه برقصاید کتابها نیز بنام وی معنون کرد . تصور میرود اولین‌کتاب او روضة‌السلاطین‌است بطوریکه از سطور زیر ظاهر میشود :

راجع به‌سالِ تألیفِ کتاب مقاله‌نگاران قیاس جداگانه دارند :

۱ـ مرحوم قاضی‌اختر ۹۶۰ــ۹۶۱هـ .

۲ـ دکترخیام‌پور ۹۵۸ــ۹۶۲هـ .

۳ـ آقای عبدالحی حبیبی در حدود ۹۶۰هـ .

ولی از روی شواهدی‌که در متن کتاب موجود میباشد ، چنین بنظر میرسدکه کتاب مزبور بعد از سال ۹۵۲ــ۹۵۶هـ و قبل از ماه ذیقعدهٔ۹۵۸هـ نوشته شده باشد .

۱ـ یادگار ناصرمیرزا : ناصرمیرزا در سند همراه همایون بود و پس ازمتواری‌شدنِ همایون بایران یادگار ناصرمیرزا با کامران و عسکری علیه همایون طغیان نمود . و همایون از ایران مراجعت‌کرده برادرانِ خودرا شکست داد و عسکری و یادگارناصر راابتدا زندانی کرد ولی بعداً وقتیکه قصدِ تسخیر بدخشان‌را کرد و در قراباغ رسید ، یادگارناصر را در سال ۹۵۳هـ مقتول ساخت[۷۰]. فخری این واقعه را اینطور بیان‌کرده‌است :

→ بوسیلهٔ آقای رکن‌الدین همایون فرخ در تهران منتشر شده و دارای شرح حال ۷۱۴ شاعر میباشد یعنی در مقابل چاپهای‌دیگر۸۳نفر بیشتردارد. یك نسخهٔ مصور تحفهٔ سامی که دارای یازده مینیاتور است ، در موزهٔ سالارجنگ تحت شمارهٔ ۵۲۵ موجود میباشد . این نسخه را محمد قوام شیرازی نوشته‌است و مشتمل براحوال ۶۵۲ شاعر میباشد . در صفحهٔ ۶۹ این نسخه تصویری هست که واقعهٔ قتل شاه حسین اصفهانی را که ممدوح فخری بود ، نشان میدهد . ذکر شاه حسین اصفهانی قبلاً تحت عنوان ممدوحین ثبت شده‌است .

(فهرست ۲ : ۸۲ــ۸۳)

۷۰ـ همایون پادشاه جلد دوم صفحهٔ ۱۵۹ . جسد اورا به‌غزنی برده در کنار پدرش ناصرمیرزا بخاك سپردند .

«وبسیار هوای سلطنت در سر داشت و آخر در سر همان‌رفت[٧١].»
عبارت فوق میرساند که فخری کتاب خودرا بعد از قتل یادگارناصر که در سال ٩٥٣هـ روی داده ، تالیف‌کرده‌است[٧٢] .

٢ــ بهرام‌میرزا : فرزند شاه‌اسمعیل صفوی در رمضان ٩٥٦هـ فوت کرد . فخری حال اورا بنحوی نوشته‌است که گویا او هنوز زنده بوده‌است:
«بهرام‌میرزا درشعر و انشاء بسیار مهارتی دارد[٧٣] .»

این عبارت میرساند که فخری روضة‌السلاطین را وقتی نوشته‌است که بهرام‌میرزا میزیسته .

٣ــ عبدالعزیزخان : فرزند عبیدالله‌خان اوزبك بود . وفات وی درروز چهارشنبهٔ ٢٦ ربیع‌الثانی سال ٩٥٧هـ روی داد . فخری اسم اورا بنحوی ذکر کرده‌است که گویا وی فوت شده بود[٧٥] .

این عبارت دال است برآنکه روضة‌السلاطین بعد از درگذشت عبدالعزیزخان که در تاریخ ٢٦ ربیع‌الثانی سال ٩٥٧هـ اتفاق افتاده ، تالیف شده‌است .

٤ــ هندال‌میرزا : در تاریخ ٢١ ذیقعد سال ٩٥٨هـ روز یکشنبه مقتول گردید . در موقعیکه فخری حالش را بیان کرده ؛ وی بقتل نرسیده بود[٧٦] .

بنابراین در روشنائی شواهد فوق ثابت میشود که :

الف : روضة‌السلاطین قبل از ٩٥٣ــ٩٥٦هـ نوشته نشده بلکه بعداً

٧١ــ روضة ص٥٩ .

٧٢ــ تحفهٔ سامی ص١٢ .

٧٣ــ روضة ص٧٢ .

٧٤ــ در صفحهٔ ٢١٥ تعلیقات سال درگذشت عبدالعزیز اشتباهاً ٩٥٦هـ ذکر شده‌است .

٧٥ــ روضة ص٢٨ .

٧٦ــ روضة ص٥٩ .

تألیف یافته‌است .

ب : تألیف آن دربین ۲۶ ربیع‌الأول سال ۹۵۷هـ و ۲۱ ذیقعدهٔ سال ۹۵۸هـ انجام یافته‌است .

فخری بعدآهم برمندرجات این‌کتاب افزوده‌است مثلاً دربارهٔ شاه‌طهماسپ مینویسد :

«مدت‌سه‌سال است که با دوسپاه کینه‌خواه مشرق و مغرب بجدال وقتال بسربرده، »

مرحوم قاضی‌اختر فکرکرده‌است‌که این اشاره‌ایست به‌جدال وقتالی که شاه‌طهماسپ علیه ترکان عثمانی و غرجستانی (ژرژیا) کرده و برادر وی القاص‌میرزا نیز درآن دست داشته . شاه‌طهماسپ در سال ۹۵۸هـ برهمهٔ آنها ظفر یافت . فخری این واقعه را مربوط به‌سه‌سال قبل قرار داده و بنا برآن مرحوم قاضی‌اختر تصور کرده‌است که روضة‌السلاطین سه‌سال بعد از این واقعه یعنی در سال ۹۶۰–۹۶۱هـ تألیف شده‌است .

بادرنظر گرفتن نکات مندرجهٔ بالا بدین نتیجه رسیده‌ایم که فخری این پارهٔ عبارت را بعداً اضافه نموده‌است .

تذکرهٔ مذکور فخری نه‌تنها ازین حیث‌که از لحاظ موضوع اولین تذکره میباشد[۷۷] ، بلکه از لحاظ مطالب نیز اهمیت و قدر و قیمت آن بیش از بیش‌است . احوال بعضی سلاطین و امرائی‌که درکتابهای دیگر ذکر نشده و از لحاظ تاریخی دارای اهمیت خاصی میباشند ، در این تذکره به‌رشتهٔ

۷۷– یکصد و هفتاد و پنج سال بعد از تألیف روضة‌السلاطین علی ابن طیفور بسطامی تذکرهٔ پادشاهان شعرگو بنام «حدایق‌السلاطین فی‌کلام‌الخواقین» نوشت . این تذکره در سال ۱۰۹۲هـ در دربار ابوالحسن‌تاناشاه نوشته شد ونسخه‌ای از آن در موزهٔ سالار جنگ بشمارهٔ ۵۳۷ موجوداست . این تذکره بسیار قیمتی است زیرا تقریباً همگی شعرای خانواده‌های شاهی در این کتاب ذکر شده‌است . رك : فهرست ۲ : ۱۰۴–۱۱۳ .

تحریر درآمده‌است . بعضی از سلاطین که اسامی آنان در هیچ‌کتاب دیگری برده نشده ، در این‌کتاب مذکور هستند . و بعضی از پادشاهان و امـرا هستند که بوسیلهٔ این‌کتاب برای اولین‌مرتبه آشکارا شده‌است‌که ایشان شعر می‌گفته‌اند . از آنجمله فیروزشاه و ابوالحسن لانگاه و ملک‌شمس‌الدین پوزخان و ملک‌فخرالدین و ملک‌حسام‌الدین و غیره می‌باشند[۷۸] .

فخری جهت تالیف این‌کتاب از تذکرهٔ دولتشاه ، سلسلةالذهب‌جامی ظفرنامهٔ یزدی ، حبیب‌السیر و مجالس‌النفائس بطور ماخذ استفاده کرده است، ونیز ازقسم هشتم و نهم مجلس نهم‌که خودش در لطایف‌نامه اضافه نموده‌است ، باندازهٔ‌کافی‌کمک‌گرفته‌است، بلکه دربعضی‌جاها همان احوال و اشعاررا که در لطایف‌نامه موجود می‌باشد[۷۹] بعینه نقـل کرده‌است . زبان کتاب ساده و سلیس‌است بقول مرحوم قاضی‌اختر :

سبک انشاء فخری خیلی‌ساده‌است . البته بعضی‌جاها عبارت‌آرائی‌هم کرده ولی نتوانسته‌است آن را ادامه دهد . و نوشته‌های او عاری ازتکلفِ بیان و انشاءپردازی می‌باشد که صفتِ خاصِ تذکره‌ها و تاریخهای هممعصر میباشد[۸۰] .

روضةالسلاطین انکشافات جدید را نسبت به‌سند فراهم کرده‌است . مثلاً :

الف : اشاره به‌مجالس علمی شاه حسن .

۷۸ـ مرحوم قاضی اختر نوشته‌است که فخری اشتباهاً ملک فخرالدین را توران‌شاه نوشته‌است و این سه سلطان اخیرالذکر غالباً متعلق به‌سلسلهٔ شنسبانیه بوده‌اند و ذکر آن غیر از طبقات ناصری جای دیگری یافت نمیشود . (ارمغان ص۱٦) .

۷۹ـ ارمغان ص۱۵ .

۸۰ـ ارمغان ص۱٦ .

ب : آوردن تحفهٔ‌کتابها از خراسان .

ج : ادب و احترام نسبت به‌شاه‌حسین بایقـرا . وقتیکه دیوانِ وی بمجلس‌آورده شد ، شاه‌حسن احتراماً بلند شد .

د . نخستین‌بار معلوم شد که شاه‌بیگ ارغون پدر شاه‌حسنِ شاعر بوده و - نفسی - تخلص میکرده‌است . شعر او نیز بطور نمونه درج شده است .

ه : شاه بیگ کتابی در نحو بنام «متخذ‌العجاله» تصنیف کرده‌است .

و : بعضی احوال و اشعار شاه‌حسن را برشتهٔ تحریر درآورده‌است که برای اولین‌بار جلو چشم ما آمده‌است .

نسخه‌هایی که تاکنون بدست آمده ، بشرح زیراست :

۱ـ نسخهٔ پاریس : (شمارهٔ ۳۲۰) [۸۱] که در بیبلیوتهیك ناسیونال پئرس موجوداست ، از همه کهنه‌تر و در حیات مصنف نوشتـه شده‌است . متن کتاب در ۳۲ ورق یا ٦٤ صفحه گنجانیده شده و قد هرصفحه ٤×٨می‌باشد. و چهارصفحه در اول و نه‌صفحه در آخرکتاب افزوده شده کـه روی آن اشعار و منشات مختلف نوشتـه شده‌است . از آنجمله اقلام زیـر اهم و ضروری‌است :

(ص۱) : از.... سلمه‌الله تعالی .

به چه مشغول کنم دیده و دل را ، که مدام
دل‌ترا میطلبـد دیده ترامیخواهد[صواب:میجوید]

شنیـده‌ام ، کـه بگلچهـره‌ای نظـر داری
بعشقِ لالـه وشی ، داغ در جگـر داری

(ص۲) : ده بیت از غزل زیر حافظ :

۸۱ـ فهرست جلد اول بلوشه (E. Blochet) تحت شمارهٔ ۳۲۰ .

فتوی پیر مغان دارم و قولیست قدیم

که:حرامست‌می‌آنجا،که‌نه‌یارست‌ندیم

و شش‌بیت از این غزل:

این چه شوریست که در دور قمر می‌بینم

بعد از سه‌بیت مختلف حافظ شش‌بیت از این غزل:

صبح‌است ، ساقیـا ! قدحی پرشراب کن

(ص۳) : سه بیت از شعـرای نامعلـوم و یك بیت از سلطـان سلیم (۹۷۴ـ۹۸۲) که بالای آن چنین نوشته شده‌است :

قائله حضرت سلطان سلیم طال (الله) بقاء

(ص۴) : این صفحه کلیة" با منشآت و اشعار مختلف پُر است : منشآت اهم بقرار زیراست :

۱ــ بملکه‌الفقیر محمد امین‌الشهیر کلیمی . . . غفرالله له[۸۲] .

۲ــ در تبریز نوشته . در زمان شاه دادگر شاه طهماسپ .

در خط کلیمی چند شعر است که از آنجمله یکی این‌است :

مجنون به‌گوشه‌ای ، زجفای زمانه رفت

دیوانه‌اش مخوان ! که عجب عاقلانه رفت

۳ــ تذکرهٔ شعرای سلاطین عجم . شاه حسین غازی فرسی .

عبارت زیر خیلی مهم‌است زیرا این تاریخ و سال را بیان میکند :

ویکفیك قول‌الناس فیما ملکته لقـد کـان هذا مـرة لفـلان

بهمین خط زیر بیت نوشته شده‌است :

«نقل‌یدالعبد عباس‌البسطامی یوم‌السابع والعشرین من شهر رمضان

۸۲ــ کلیمی یك‌شاعرتبریزی‌است‌که نسبت باوسام‌میرزا نوشته‌است: مشهور به‌پنبه‌دوز اوغلی از فقرای عامی بوده . در هردوزبان پارسی و ترکی شعر گفته‌است .

۹۷۶ ه فی ططه.»

در زیر این عبارت بخط دیگری یکی از اشعار سلمان ساوجی که در مدحت دلشاد خاتون نوشته بود ، مرقوم‌است . و آن بیت این‌است :

بنفشه ، سنبلِ زلفت ، بخواب دید شبی

علی‌الصباح،پریشان‌وسرگران‌برخاست[۸۳]

سه بیت زیر نیز در آن صفحه نوشته شده‌است :

اگر خواهی که هرگز در نمانی بدست تو دهـم ، تا میتوانی

ازان دستی،که ناید هیچ‌کاری بود برتن ، عجب بیهوده باری

بود مرد هنرور را ، سرانگشت کلیدی، بهرِ قفلِ رزق درمشت

ضمن نه‌صفحهٔ اخیر بیشتر اشعار شاعریست که تخلص وی (الحان) بوده و وی غزل و قصاید را بدستخط خود نوشته‌است ، یکی از پنج بیت از این غزل بقرار زیراست :

باآرزوی‌زلف‌تو ، ازروی‌اعتمید افتاده‌ام‌گره‌شده ، برگردنِ‌امید

یکی از هیجده بیت از این قصیده‌است :

نوبهار آمد و صهبـا کده صحن چمن‌است

قلقل شیشه بساغر ، چوسخن دردهن‌است

یکی از بیست‌وسه‌بیت از این قصیده نقل شده‌است :

صبح چو بنمود بـاز ، تیغ افق اشتعـال

از سرِ شب برفشاند ، ظلمتِ موی بـلال

این قصیده در توصیف شعبان افندی‌است که با داشتن مقـام عالی وارد شام شده و در پایان قصیده شعر تاریخی‌است که جزو تاریخی آن

۸۳ـ درنسخهٔ اصلی «برخواست» نوشته شده‌است . برای قصیده به‌دیوان‌سلمان‌تصحیح مهرداد اوستا ص۴۲ مراجعه نمایند .

خوانده نمی‌شود.

بیست‌ودوبیت از این قصیده نقل گردیده‌است:

در چمن فیض صبا چون توتیا سائی کند

شخص گـل را، دیدهٔ شبکور بینائی کنـد

این قصیده در مدح سلطان‌مراد (۹۸۲ـ۱۰۰۳ﻫ) سروده شده‌است.

تمام این قصاید و اشعار به‌دستخط خود الحان نوشته شده و روی هریکی کلمهٔ «لمحرره» و «منه»یادداشت‌شده‌است. بیست‌وهفت بیتِ این قصیده که دارای نعت و منقبت خلفای راشدین می‌باشد، درج شده‌است:

بدان‌صفت،که بهار اززمین دمیده‌گیاه

دمد زسینهٔ اندوهگینِ من، گـلِ آه

از مطالب بالا روشن میشود که:

الف: این نسخه در زمان شاه‌طهماسب (۹۳۰ـ۹۸۴ﻫ) در تبریز بوده و درآن اشعار آن زمان مرقوم گردیده‌است.

ب: آن‌کتاب در تصرف محمد امین کلیمی (تبریزی؟) مانده‌است.

ج: در این نسخه قصایدی هست کـه به‌دستخط شاعریست کـه «الحان» تخلص‌میکرده و همعصر سلطان‌مراد (۹۸۲ـ۱۰۰۳ﻫ) بوده‌است و بیشتر قصاید وی در مدح سلطان نوشته شده‌است.

د: شعبان آذری یکی از امرای ترك بود که بمأموریت وارد شام شد و الحان در توصیف وی قصیده سروده‌است.

ه: این نسخه در تتّه بوده و کاتبی بنام عباس البسطامی در تاریخ ۲۷ رمضان ۹۷۶ﻫ در آن شعر عربی نوشت و این موقعی بود که مصنف در هند بوده‌است.

خط این نسخه نستعلیق پخته‌است. های هوز را عموماً دوچشمی

(ه) و علامت اضافت (ء)را همزهٔمکسور(ءِ)نوشته‌است . چیز غریبی‌است‌که درپایان بیشتر جملات کاتب قومه (،) را بطرزی نوشته‌است که امروز در زبان فارسی مستعمل‌است . (گ) را (ك) و (الف) را بدونِ (مد) نوشته است .

ما این نسخه را اساس قرارداده و سعی کرده‌ایم که خصائصِ همگی خط بجای خود باقی بماند . ما قومه (،) و نقطهٔ پایان جمله (.) را بمیلِ خود گذاشته‌ایم و هرگز پیروی ازکتاب نکرده‌ایم .

درکارِ تصحیح این نسخه ما از نسخه‌های زیر استفاده کرده‌ایم و عبارت اختلافی را با علامت مخصوص نسخه در حاشیه شرح داده‌ایم .

۲ــ نسخهٔ پاریس شمارهٔ ۳۲۱ : این نسخه نیز در بیبلیوتیك ناسیونال محفوظ‌است . ۵۹ ورق دارد و هرصفحه شامل ۱۳ سطر میباشد . بخطِ نستعلیق معمولی نوشته شده و ترقیمه‌ای ندارد[۸۴] . در ابتدای آن هفت صفحه و در آخـر یك صفحهٔ اضافی دارد . چند شعـر فارسی و ترکی و عبارات مختلفِ مرقوم‌است .

از جملهٔ مندرجات صفحهٔاول‌کتاب عبارات زیراست‌که مهم می‌باشد:

۱ــ تذکرهٔ سلاطین . فخری سلمه‌الله . و نام او روضةالسلاطین‌است .

۲ــ صاحبه حاجی‌حسین .

این نسخه بعینه نقل نسخهٔاول‌معلوم میشود والفاظ وعبارات تفاوت خاصی ندارد . اختلاف این نسخه را ما زیرعلامت (پ) در حاشیه توضیح داده‌ایم .

۸۴ــ چهارصفحهٔ دیگر در ابتدای کتاب است که روی آن کسی در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۸۷۴ع یك یادداشت طولانی بزبان فرانسه نوشته‌است .

۳ـ نسخهٔ برلین شمارهٔ ٦٤٤/١٣٤ : قبل از جنگ جهانی دوم این نسخه درکتابخانهٔ برلین موجود بود و حالا غالباً در ماربورگ محفوظ‌است. (Pertsch) ذکر آن را در فهرست[٨٥] تحت شمارهٔ ٦٤٤/١٣٤ شرح داده‌است متن کتاب بر۳۳ ورق شامل‌است . در ابتدای آن دوصفحه اضافه شده که روی هریکی مهر کوچك بیضوی که دارای عبارت زیر میباشد ، ثبت‌است :

بندهٔ حی و قدیم محمدابراهیم

و روی همین صفحه اضافه شده‌است :

ـ دخل فی‌سلك ملك‌الفقیر ابراهیم‌بن محمدالحقیر . عفی عنهما الذنب والتقصیر .

ـ لصاحبه السلامة والسعاده وطول‌العمر ماناحت حمامه .

ـ روضةالسلاطین .

قدِ کتاب ١٤×٢١سانتی‌متراست و هرصفحه ١٩ـ٢١ سطر دارد . بخط عادی نستعلیق نوشته شده و اختلاف این نسخه با علامت (ب) در حاشیه نوشته شده‌است .

٤ـ نسخهٔ لنین‌گراد بشمارهٔ ١٥٧٣/٢.٦٥ـ C[٨٦]: این‌نسخه بخطِ نستعلیق بسیار زیبا نوشته شده باحاشیهٔ قرمز و اشعار درحاشیه جداگانه داده شده‌است . اوراق ابتدائی این نسخه مفقود بوده و در میان کتاب نیز بعضی صفحات ناپیداست . این نسخه که بدون تاریخ و ترقیمه می‌باشد ، باسایر نسخ زیاد اختلاف دارد و در بعضی جاها عبارات خیلی مهم و اشعار کثیر علاوه شده‌است . مثلاً :

٨٥ـ رك : فهرست برلین Pertsch, Wilhelm. Berlin 1888S. 602/03

٨٦ـ رك : فهرست ١ : ٢٩٢ .

الف : احوال سلطان محمود غزنوی[۸۷] .

ب : قصهٔ سلطان غیاث‌الدین و حافظ[۸۸] .

ج : عبارات نوین‌است و در هرجا اشعار بکثرت استعمال شده‌است .

د : عنوان کتاب شاه‌بیگ ارغون که در نسخ دیگر یافت نمیشود ، در این نسخه موجوداست[۸۹] . اختلافات این نسخه که تا حدی زیاداست ، ما درحاشیه تحت علامت (ل) نوشته‌ایم .

ه : نسخهٔ اسلامبول : این نسخه شامل مجموعه‌ای از ص۲۶۷ ب تا ۲۷۸ ب میباشد . شمارهٔ مجموعه ۴۰۹۷ و در ماه محرم (۱۰۳۸ه) برشتهٔ تحریر درآمده‌است .

ما این نسخه را نداشتیم ولی جناب دکترخیام‌پور آن را بکار برده و حتی آن را اساس قرار داده‌است . نسخهٔ مزبور اشتباهات زیادی دارد .

۵ـ صنایع‌الحسن (بعد از ۹۵۸ه) .

فخری این‌کتاب را در سند تألیف نموده و آنرا بنام شاه‌حسن ارغون اختصاص داده و بدان مناسبت اسم آن را «صنایع‌الحسن» گذاشته‌است . چون این‌کتاب نادر بوده و از نظر اهل علم و اهل تحقیق تاکنون پوشیده مانده است ، بدان علت ما عین دیباچهٔ کتاب را به‌الفاظ فخری اینجا نقل می‌کنیم تا غرض و غایت تألیف و نیز نوعیت مضمون از نظر خوانندگان بگذرد :

« صنایع ثناء بی‌غایت و بدایع حمد لانهایت مرصانعی را ، که ترکیب دلفریب انسانرا بجوهر جان و گوهر خرد خرده‌دان مرصع ساخت ، و تاج

۸۷ـ رك : کتاب حاضر ص۱۳ .

۸۸ـ رك : کتاب حاضر ص۸۱ .

۸۹ـ رك : کتاب حاضر حاشیه ص۹۷ .

عزتش را بترصیع کرامت - لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم - در بارگاه مصنوعات برافراخت . نظم :

آن صانع لم‌یزل‌که فضلش جانست | وصفش بیرون زسرحد امکانست
ماراچه‌رسد عقل،که‌با این‌همه‌حسن | در کارگهِ صنایعش حیرانست

و چواهر درود نامحدود و زواهر صلواة نامعدود نثار آن شهریارِ تختِ رسالت ، که تاج کامکاریش بحلیة - وما ارسلنك الا رحمة للعالمین - محلی گشته و ماهچه لوای والای اعلایش از نظرگاه عقل دوربین گذشته . نظم :

ای پادشهٔ تخت رسالت بکمال | تعریف کمال تو نه‌گنجد بخیال
وصف‌تو چه حدکس،که اوصاف‌ترا | فرموده بلطف ، کردگار متعال

اما بعد : فقیر قلیل‌البضاعة و حقیر بی‌استطاعت فخری ابن محمد امیری‌الهروی‌بسمع‌شریف هوشمندان صاحب‌کمال‌ومشکل‌پسندان مستقیم احوال ، میرساند : که روزی در مجلس فردوس مثال والی عالیقدر سلطان نشان و گوهر تاج شاهی سرکشان ، مهر سپهر فضل و کمال و سپهر مهرِ عظمت و جلال . قطعه :

رشك جم وفریدون، نقد شجاع[۹۰] وذوالنون
چشم و چراغ ارغون ، شاه حسن خصایل
در بزم کامرانی ، سرحلقهٔ سلاطین
در بابِ نکته دانی ، سردفتر افاضل
او بحرِ بیکرانه ، او گوهرِ یگانه
او سرورِ زمانه ، او قبلهٔ قبایل

۹۰- اشاره به‌پدرش میرزا شاه بیگ ملقب به‌امیر شجاع بیگ و پدربزرگش امیرذوالنون ارغون .

او افتخـار اعلـم ، او نامدار عالـم
او شهـریار ملهم ، او کامگـار کامل
او دافـع مخالف ، او نافـع موافق
او قاطع منـافق ، او جامع فضایل

خلدالله تعالی ملکه ، سخن در بیان صنایع و بدایع ابیات و اشعـار مذکور گشت ، بعد از سعادت خدمت وزمین‌بوس حضرت ، بخاطرشکسته گذشت‌که ، مختصر منتخبی از کتب استادان جهة نوجوانان چمن سخنوری ـ که اکنون دری از بوستان سخنوری کشاده ، قدم بمیدان نظم نهاده‌اند ـ بیارم ، تا معنی را که بلباس نظم درآرند ، با ابیات و اشعاری که در خاطر دارند ، کیفیت آنرا از روی تحقیق برصفحهٔ ضمیر بنگارند . بنابرآن ، در نسخ و کتب استادان که دران علم تالیف کرده‌اند ، مثـل : خواجه نصیر طوسی و رشید وطواط و وحید تبریزی و شرف‌بن محمدالرامی و مولانا قطب‌الدین علامه و شمس قیس و صاحب مفتاح واخفش‌نحوی ـ که فضایل ایشان اظهر من‌الشمس‌است ـ دیدم ، خصوصاً رسالهٔ امیرعطاءالله مشهدی را که موسوم به ـبدایع‌الصنایع ـ بنام امیرعلی‌شیر نوشته‌است ، و مولانا حسین واعظ نیز نسخهٔ دیگر بنام امیرسیدحسین اردشیر نوشته ، موسوم به‌ـبدایع‌الافکار وصنایع‌الاشعار‌ـ [۹۱] هردو کتاب درمیان‌مردم اشتهارتمام‌دارد وایشان‌نیز ازروی مصنفات‌خواجه‌نصیر و رشیدوطواط و استادان تالیف نموده‌اند و سخن ایشان باستشهاد آورده‌اند . اما همه‌جهة نمودارهر صنعتی اکثر ابیات‌خودآورده‌اند ، و نازك طبعان زمانرا غیر از دانستن صنایع بابیات ایشان چندان میلی نیست :

فقیرحقیرملاحظه کرده ، ورق چند دلپسند ازمحسنات لفظیّه ومعنویّه

۹۱ـ رك : کتاب حاضر ص۹۱ .

چون - ترصیع ، و تجنیس ، و اشتقاق ، و ردالعجز علی‌الصدر ، و سجع ، و مقلوب ، و عکس ، و توشیح ، و ذوالقافیتین ، و لزوم مالایلزم ، و توجیه ، و ابهام ، و تجاهل‌العارف ، وارسال‌المثل ، ولف و نشر ، و تبلیغ ، و اغراق ، و غلو ، و تکمیل ، و مذیل ، و تفسیر ، والتفات ، و سحرحلال ، و مراعات النظیر ، و تنسیق‌الصفات ، و تضمین ، و حسن تخلص ، و حسن طلب ، و براعت استهلال ، و حسن مقطع - و آنچه دلپذیر و ناگزیر بود ، برسبیلِ ایجاز و اختصار در سلك تقریر و سمط تحریر آوردم . و در بیان هرصنعتی ابیات خوب از جواهر معادن متقدمین و متاخرین ، مثال جمال بتان سومنات مرصّع کردم .

و چون این صحیفهٔ صنایع را بیمن دولت ابد پیوند آنحضرت بوجه احسن ترتیب دادم - صنایع‌الحسن - نام نهادم . امید که چون بنظر اشرف رسد ، بشرف قبول ملحوظ گردد . و قبل از بیان صنایع و بدایع و قواعدِ نظم ، نسبت اسامی صنایع گفته میشود . و من‌الله‌العصمة والتوفیق.»

این رساله شامل ۱۱۸ ورق بقد ۳/۴ ۲×۱/۴ ۵ و ۵×۱/۲ ۸ میباشد وبدین الفاظ پایان یافته‌است :

«غرض‌از‌ایراد‌آن‌چند‌کلمه» آنست‌که: نورسیدگان گلستان سخنوری که قدم بتماشای ریاحین چمن بلاغت نهاده ، دیدهٔ خرد خرده‌بین بلطافت و نزاهت گشاده‌اند ، همه‌جانب را بنظر فراست و کیاست نیکو بینند و دامان لباس نظم را از خار و خس ناملایم درچینند . امید هست که بعد از فراغت این تماشا ، کمینهٔ خودرا بدعاء خیر بنوازند .

چون مذکور شده بود که بعد از اخبار عیوب نظم بدعاءِ دولت سلطان رود ، بنابرآن ، بدعا ختم می‌نماید :

مناجات

الهی ! بخاصان ِ درگاه ِ خویش بپاکان ِ شایستهٔ راه ِ خویش
بعرش ِ مجید و بلوح و قلم بآدم که کردی ز لطفش علم
بحق ِ رسولان ِ با احترام خصوصاً محمّد علیه‌السّلام
که این پادشه را ، بسی روزگار بفیروزی و ملك ، پاینده دار
برآرش،بدل‌آنچه‌مقصود ِ اوست بدارش، براهی‌که بهبود ِ اوست
چو نزد پسندیدهٔ ارجمند دعای شه ِ عادل آمد پسند
موافق بایمان ِ خیرالکلام سخن با دعا کرد فخری تمام»

این‌کتاب را فخری کی نوشت ؟ بنا به‌اطلاعاتیکه در دست داریم ، تعیین تاریخ و سال صحیح تالیف آن ممکن نیست . ولی آنچه که از شواهد داخلی بدست آمده ، این‌است‌که پس از ورود به‌خاك سند فخری اول روضة‌السلاطین را نوشت و بعد صنایع‌الحسن را . فخری از قصیدهٔ لامیّهٔ خود سه شعر درین‌کتاب (صنایع‌الحسن) درج نموده‌است و همین سه‌بیت در خاتمهٔ روضة‌السلاطین نیز آمده‌است :

هر کرا ، شحنهٔ عدل تو ، گریبان گیرد
از نهیب تو ، زند دست بدامان ِ اجل
خواستم ، پیش تو از بخت ، غمی‌گویم باز
خردم گفت که : بازآی ! ازین رای گسل
هست ، برآینهٔ رای منیرش ، روشن
تا ابد ، هرچه مصور شده ، از روز ازل

در متن کتاب فخری صنایع شعری را توجیه کرده و بطور استناد اشعار استادان دیگر را نیز شامل کرده و هم اشعار خودرا ، که بیشتر آن از قصایدیست که در مدحت شاه حسن ارغون سروده‌است .

ما دراینجا اشعاری را ذکر می‌کنیم که درین مجموعهٔ ما جای دیگر از آنها ذکری نیامده‌است :

بیا! بیا ! بکرم ساقیا ، می‌آر ! می‌آر !
مباد ، عذر بخاطر رسد ، میار ! میار !
صدبار بردل من ، زان به‌بود ، که باری
باری بخاطر آرد ، از سوی من غباری
بیار ساغر می ساقیا ! و عذر میار
بدار ! و چشم مدارا ، ز روزگار مدار
بیا ساقیا ! شیشهٔ می بیار
بیار و بریز و بنوش و بدار
بیا ! که بی‌تو مراجان‌بلب‌رسید ، بیا !
بیا! که‌روزم‌ازین‌غم‌بشب‌رسید، بیا![۹۲]

ابیات زیر در ستایش شاه حسن نگاشته شده‌است :

شجاع‌دولت‌دین، کافتاب همت او	برون‌ز‌چرخ‌برین،میکند‌همیشه‌مدار
مدارمرکز ملکست وازمحیط کفش	نرفت زورق اندیشهٔ دلی یکبار

اشعار زیر در صنعت ذوالقافیتین و ردالعجز علی‌الصدر گفته شده :

تاگذر کرد برآن سلسلهٔ مشکین ، باد
گفت : برنافهٔ آهوی خطا نفرین باد

۹۲ــ در این سلسله اشعار زیر از یك شاعر دیگر درج شده‌است :

بیابیا که دل‌وجان من فدای تو باد	سری، که برتن‌من هست ، خاکپای تو باد
رسید تیر تو ناگه به‌سینه، و دل گفت	عجب ! عجب ! که ترا یاد دوستان آمد

باد جاوید خرامیدنت ، ای آب حیات
کآتش جان من سوخته را ، تسکین داد
داد از روز جدائی شب تنهائی را
که نداداست کسی جور وستم چندین یاد
یادکن ازدل غمگین من، ای جان عزیز
که بود نیز ، بیاد تو دل غمگین شاد
شادمانم بدعای تو و گویم : کـه مدام
یارب! این شاه‌حسن خلق فلك تمکین باد

اشعار زیر از قصیده‌ایست کـه در مدحت شاه‌حسن ساخته شده است :

زهی رخ تو ، گل تازهٔ ، زگلشن جان
قد تو ، سرو روانی ، زبوستان روان
بخواب‌غمزهٔ آن چشم مست،شیخ ومرید
اسیر حلقهٔ آن زلف‌هست ، پیروجوان
منم ، فتاده بکنج غم تو ، زار و نزار
سرشکم ازمژه ،هرگوشهٔ دری توروان(کذا)
زجان ، بمحنت عشق تو ، رفته صبروقرار
بتن ، زرنج فـراقت ، نمانده تاب و توان
به‌بین ! که با دلِ صدپاره ، هرشبی تا روز
زدیده ، بی‌مـه روی توام ، ستـاره فشان
چنین‌کـه بی‌تو مرا شد ببـاد خرمن عمر
سزد کـه : آتش آهـم رسد بکـاهکشان

رقیب چند کشد ساغر وصال ِ ترا
چه شد ، مرا هم ازین باده ، جرعه‌ای بچشان
تو کامیاب شهی ، بر سریر کشور حسن
تو آفتاب منیری ، میان ماه و شان
برآستان تو ، شاهان دور ، خاك‌نشین
برای ، خاك نشین در تو ، شاه نشان
برون خرام ، سهی سرو من ! شکفته چو گل
گذر بجانب بستان و کاسهٔ بستان
بنوش ، جام می ِ لاله‌گون ، و از رخسار
چو لاله ، آتش دیگر فروز ، در بستان
چرا ز دست نهد کس قدح ، که مرغ چمن
حدیث رافت شه ، میکند بصد دستان
جهان پناه و عدالت شعار ، شاه‌حسن
که اوست خسرو و دائر مدار امن و امان

اشعار زیر در تمجید شاه‌حسن است :

ایا سپهر جلالت امیر شاه حسن | که‌حسن‌رای‌تو درسلطنت‌بوددستور
توئی!که‌صفحهٔ‌تیغت، بخط‌آیهٔ فتح | بود میانهٔ شاهان ، صحیفهٔ منشور
فگنده ماربصحرا، زبیم قهرتو، زهر | بچشم‌مار، درآید بدورعدل‌تو، مور

اشعار مندرجهٔ زیر در توصیف شاه‌حسن سروده شده‌است :

ای غم ! بدار دست زمن ، ورنه داد من
نصرت قرین تهمتن ِ صاحب‌قران دهد
گردون جناب شاه‌حسن ، آنکه رای او
نور و ضیا ، بمهر و مه ِ آسمان دهد

شاها! ظهیراگرچه بممدوح خویش گفت
این بیت را ، کــه یاد باهــل زمان دهد
نه‌کــرسی فلك نهــد اندیشه زیرِ پــای
تا بوسه بــرركاب سمنــدت بجان دهد
یارب بحق روح رسولی ، کــه از درش
گــردی فــروغ ناصیــهٔ کهکشان دهد
بادت جهــان بکــام ، که درپاسِ مملکت
عدلت شبــان بگرگ طریق شبــان دهد

اشعار دعائیه برای شاه حسن نوشته شده‌است :

بحق نه فلك و زاهــدان هفت اقلیم
بحق چارده معصوم وهشت وچارامام
هزار سال بمانی ، که آن وجود شریف
ز جمله پاك و مطهر بود چو ماه صیام

این ابیات نیز از شاه‌حسن ستایش میکند :

شه یکتای ، روشن‌رای ، ملك‌آرای ، دین‌پرور
حسن نام و حسن خلق و فلك قدر و ملك منظر
محمدخوی ویوسف‌روی‌ویحیی‌قدروصالح‌وش
سکندرجاه، وخضرالهام‌وموسی‌دست‌وعیسی‌دم

ضمن تشریح صنعت ذوالبحرین نسبت به‌اشعار ذیل نوشته‌است :

«فقیر حقیر در یکی نسخه در ذکر جمیل آنحضرت ملاحظهٔ دوبحر نموده ، این چند بیت از آنست» .

حامی دین ، والــیِ کشورگشای گــوهر او ، مظهــر لطف خدای
مملکت‌آرای ، چــو نــوشیــروان کشور او ، مسکنِ امن و امــان

شیوهٔ او ، خدمتِ آلِ رسول		دیدنِ او ، شادی جانِ ملول
پنجهٔ او ، راست چو شاخ ثمر		ریخته در دامنِ سایل گهر
دیدهٔ جان نورور ، از روی او		سایلِ دل بهره‌بر ، ازکوی او

یکی رباعیست :

ای ! یافته‌خور ، زروی دلجوی تو نور
وی کرده ز حد آرزو کوی تو نور
این دیده ، که آرزوی رویت دارد
هرگز نشود ز روی نیکوی تو دور

اشعار سؤال و جواب این‌است :

گفتم : نگهم ! گفت : براهش میدار
گفتم : جگرم ! گفت : پر آهش میدار
گفتم : که دلم ! گفت : چه داری در دل
گفتم : غم تو ! گفت : نگاهش میدار[۹۳]

بیت است :

درد دل گفتن ، برای سرو سیمین‌تن چه سود
چون نمی‌سازد دوای ، درد دل ، گفتن چه سود

اشعار زیر متعلق به‌قصیده‌ایست که در مدح شاه‌حسن سروده‌است:

گویا که رسم خسرو صاحب‌قران گرفت
زانرو که تافت برهمه بحر و برآفتاب
گردون جناب شاه‌حسن آنکه در شرف
از آستانِ اوست یکی چاکر آفتاب

۹۳ـ رك : غزل ص۱۷٤ .

شاها ! سرِ سپاهِ همـه خسروان ، توئی

زان سانکـه ؛ بر سپاهِ کواکب ، سرآفتاب

اشعار مدحیهٔ زیر از نظم گرفته شده‌است :

نه‌بینم درین گلشن آب و گل — بجز غنچه ، در دور او تنگ دل

شبی غنچه‌هم گرچه دلتنگ بود — نیـارست افغـان بلبل شنود

بخندید چندان درآن صبحدم — کـه دیگر دهانش نیامد بهـم

غزل زیر آمیزش ترکی دارد :

گفتمش : ای ابر رحمت ! برمنِ لب‌تشنه بار

گفت آن ترك پری پیکـر کـه : بی‌امکـان بار

گفتمش : دارم ز هجران تـو بردل ، بـار غم

گفت : عاشق کونکلی کا ایرماس‌عجب‌گر بولسه بار

گفتمش : اینك زکـویت رفتم ای بیـدادگر

زیرِ لب خندید وگفتا: یخشی یادینگ یخشی بار

گفتمش : از بی‌نـوائـی زیـرِ بـارِ محنتـم

گفت : کیل‌احسانیمه‌نینگ حرمتی دین‌ایستابار

گفتمش : فخری اسیری بنـدِ هجران تا بکی

گفت : آخر تا یغو سیدور و صیلیمین . . . مار

این رباعی به‌صنعت خاصی گفته شده و نوشته‌است که ـ القاب مبارك آنحضرت را که (شاه‌حسن غازی) باشد ، منظور داشت :

ای شاهانرا بظل بختِ تـو پنـاه — فارغ همه ازممالك وتخت وسپاه

نزدیكِ درِ تو بار جستنـد ولی — از دور بحرمت همه کردند نگاه[۹۴]

۹۴ـ در این ابیات طریق استخراج القاب ذکر شده‌است ، ولی ازبیم طول امر ازتوضیح ←

دورباعی زیر به‌صورت مربع خوانده میشود:

- نی -

نی - طاقت دوریم ز یـار جا - نی
نی - یافتنم بوصـل او مهمـا - نی
نی - رستنم از بلای سرگـردا - نی
نی - مشکل هجر را بود آسا - نی[۹۵]

- لا -

لا - لای تو شد سرو چو دید آن با - لا
لایـق‌تر ازین نیست قدت را لا - لا

→

آن اینجا خودداری شده‌است . در صفحات بعدی اشعار شعرای دیگر ذکر شده که بشرح زیر میباشد :

روزگـاری داشتم در خدمتش		فارغ از رنج و غباری روزگار
روزگاران، روزگـارم تیره‌کرد		تیره بادا روزگـار روزگـار

یك بند از مخمس‌است :

برنجی ، گـر بگویم با تو ، شرح آرزومنـدی
وگر ، دم درکشم ! گوئی‌که : تاکی لب فرو بندی
وگر نایم بکویت ، دل ز من گوئی که برکنـدی
بهرنوعی کـه باشم از من بـد روز نپسـندی
نمیدانم چـسان میخواهیم ، تا آنچنان باشم

این شعر از انوری‌است :

بشهرخویش، درون مرد بی‌خطر باشد		بکان خویش ، درون بی‌بها بود گوهر

۹۵ــ از اول و آخر هرمصراعی نون و یا را نوگرفته مرکز سازند و باقی رباعی را محیط گردانند .

لا ـ لا گهـر از بحـر چو آید با ـ لا
لا ـ لای تـوام گوید و گوید لا ـ لا[۹۶]

این کتاب فخری بسیار نـادراست و تاکنون فقط سه نسخه ازآن معلوم شده‌است.

۱ـ۲ـ بودلین: دونسخه از صنایع‌الحسن درکتابخانهٔ بودلین موجود است. نسخهٔ اول به‌شمارهٔ ۳۱۷۱ درج‌است و کتابت آن در سال ۹۸۱ه بعمـل آمده‌اسـت (ورق ۹ تا ۶۰). این نسخه در ذخیرهٔ ایلیوت (Elliott) بوده‌است[۹۷].

نسخهٔ دوم به‌شمارهٔ ۱۳۷۲ ضبط‌است و کتابت آن در سال ۱۱۶۹ه در دهلی اتفاق افتاده‌است (ورق ۱۸۲ تا ۲۴۵). این نسخـه ملك اوسلی (Ouseley) بوده‌است[۹۸].

۳ـ کتابخانهٔ بانکی‌پور. پتنه: یك نسخه به‌شمارهٔ ۸۴۸ه درکتابخانهٔ بانکی‌پور موجوداست. و فتوکپی آن که جناب پرفسورسیدحسن عنایت فرمودند، پیش ماست. روی کتاب مهر نواب سید ولایت علی‌خان و مهر نواب پتنه نواب خورشید (۱۲۸۲ه) در اول و آخر آن ثبت‌است.

درپایان کتاب یك رسالهٔ شش‌برگی بنـام (اقسام‌البحور) در اوزان شعر پیوسته‌است:

مصنف رسالهٔ رشیدالدین وطواط‌است و سال کتابت آن بدین‌عبارت نوشته شده‌است:

۹۶ـ این رباعی نیز محبط و مرکز شده اما از همه‌جا مساوی نیست.

۹۷ـ فهرست بودلین ایتهی و سخاؤ ۱: ۸۳۸.

۹۸ـ فهرست بودلین ایتهی و سخاؤ ۱: ۸۳۹.

تم‌البحور فی بلدهٔ کابل سنه ۹۸۱ه[99].

دستخط هردو یکی‌است. لذا می‌شود پی برد که کتابت صنایع‌الحسن نیز در همان سال انجام شده باشد.

۶- جواهرالعجایب (شعبان ۹۶۲ه)

این سومین‌کتاب فخری‌است که در سند تحریر نموده. بطوریکه ما قبلاً متذکر شده‌ایم و خوانندگان نیز پس از ملاحظهٔ نسخهٔ منتشره درک کرده باشند که فخری این‌کتاب را برای حاجی‌ماه‌بیگم بیوهٔ شاه‌حسن ارغون و همسر میرزاعیسی ترخان چندی بعد از جمادی‌الاول (۹۶۲ه) وقتی‌که پس از خاتمه‌یافتن مدت عدت بعقد میرزاعیسی آمده بود، نوشته‌است.

ما سه‌نسخه ازاین‌کتاب‌را داریم. یکی‌آن‌که درمطبع نولکشوردومرتبه بچاپ رسیده‌است. و دومین آنکه سیدشمس‌الله قادری در رسالهٔ اردو منتشر کرده‌است. نسخهٔ سوم خطی‌است که آنرا اساس قرار داده ماآینجا چاپ و نشر می‌کنیم. ما دیباچه‌های هردوکتاب‌را جداگانه درج‌کرده‌ایم[100] تا برخوانندگان گرامی روشن شود چطور فخری ضرورتاً عنوان نسخهٔ اول را تبدیل‌کرده و بعنوان شخصیت دیگری نسبت داده‌است. دیباچه‌های مزبور دو نکته زیر را واضح میکند.

الف: نسخهٔ خطی اگرچه صفحهٔ اول ندارد ولی ابتدای عبارت وسبک بیان آن آشکاراست که کتاب مزبور در سند در زمان میرزاعیسی ترخان

۹۹- ملاحظه شود: فهرست بانکی‌پور ص۶۱-۶۳. جلد نهم.

۱۰۰- رك: کتاب حاضر دیباچه نولکشور و شمس‌الله قادری ص۱۱۲-۱۱۴ و دیباچه نسخهٔ خطی ص۱۱۵.

تألیف شده‌است . مگر آنچه فخری دربارهٔ شاه‌حسن و میرزاعیسی نوشته ، ضرورتی نداشته‌است .

ب : ضمن دیباچهٔ نسخهٔ خطی بطور صریح مذکوراست‌که : فخری خدمت بلقیس زمان رفیع مکان و همای دوران و دلشاد زمان و قدافهٔ عالیشان ، ظل رحمت ایزد بیچون و چراغ اقبال قبایل ارغون حاجی‌بیگم ابدالله تعالی عمرها و دولتها ، رفت و آمد داشت . روزی هنگام مراجعت جهت انبساط خاطر اشرف آنحضرت ، فکر تألیف این‌کتاب درکله‌اش سر زد .

فخری وقتیکه وارد هند شد ، دیباچهٔ جواهرالعجایب را کلیةً تغییر داده و عبارت بالای قصیده : از شرافت آستانش قبله‌گاه آسمان — که به‌مناسبت تخت‌نشینی اکبر سروده بود ، را بطور کلی تبدیل نموده و کتاب را بنام «دلشاد زمان و گوهرشاد دوران‌مسندنشین بلقیس نشان مهد علیا حضرت ماهم‌بیگم مدظلها» معنون کرد . و در پایان آن قصیدهٔ تازه‌ای بنام ماهم شامل‌کرد . متأسفانه درنسخهٔ اساسی ما صفحه‌ای بعد از عنوان موجود نیست مگر آنکه معلوم شود که قصیدهٔ اول چه بوده و در چه بحری سروده شده‌است .

این تغییر و تبدیل برای فخری چیزی تازه و غیر عادی نیست . تلون مزاج از ابتدا درطبیعت فخری راه یافته بود . بطور مثال وی در دیباچهٔ لطایف‌نامه دو شعر توصیفی برای درمیش‌خان نوشته‌است :

آن خان نامور ، که زمین در زمان او
از روی قدر ، طعن به‌هفت آسمان کند

سهو وخطا بود، که باحسان و عدل‌او
دانا، حدیث حاتم و نوشیروان‌کند[۱۰۱]

وهمین دوشعررا درروضة‌السلاطین درستایش شاه‌حسن بدین‌طریق عوض‌کرده‌است:

جمشید عهد شاه‌حسن کز بهار عدل
هردم بنو، جهان کهن را جوان کند
سهو و خطا بود، که باحسان و عدل او
دانا، حدیث حاتم ونوشیروان کند[۱۰۲]

بهمین طریق در لطایف‌نامه دوبیت زیر در مدح شاه‌اسمعیل نگاشته شده‌است:

صف حاجبان درش، بی‌گمان همه شهریارند و سلطان و خان
شه انجم، از آسمان برین بپابوسش افتد، بروی زمین[۱۰۳]

پس از درگذشت شاه‌اسمعیل وقتی‌که دور پسرش شاه‌طهماسپ‌آغاز گردید. فخری دو بیت مذکور را در دیباچهٔ جواهرالعجایب بدین ترتیب تغییر داد:

شه آسمان قدر طهماسپ‌شاه کمین خاک‌بوسان او، مهر و ماه
صف حاجبان درش، بی‌گمان همه شهریارند و سلطان و خان[۱۰۴]

و چون دیباچهٔ جواهرالعجایب بنام سلسلهٔ اکبر تغییر یافته بود،

۱۰۱ــ لطایف‌نامه ص۲.
۱۰۲ــ کتاب حاضر ص۱۰۳.
۱۰۳ــ لطایف‌نامه ص۲.
۱۰۴ــ کتاب حاضر ص۱۱۳.

لذا ذکر شاه‌طهماسپ مقابلةً و مصلحتاً ضروری بود .

در دیباچهٔ جدید جواهرالعجایب ذکر ورود به‌سند و اقامت درآنجا موجوداست، ولی اشاره‌ای نسبت به‌وابستگی شانزده‌سالهٔ خود باشاه‌حسن نشده‌است . بدیهی‌است علتش غیر ازآن چیزی نیست که رفتار شاه‌حسن نسبت به‌پدر اکبرهمایون نادرست بود . لذا مناسب نبود که ذکر آن کسی که نسبت به‌پدر بدرفتاری کرده جلو پسر آورده شود .

در تاریخ شعرا نظیر آن فراوان‌است که در بارهٔ دوپادشاه مخالف در یك‌وقت یا یکی بعد از دیگری قصیده ساخته شده‌است . لذا به‌پیروی ازآن فخری نیز پس از فرار همایون از سند ابتدا از شاه‌حسن مدیحه‌سرائی کرده و بعداً بدربار پسر همایون رسیده به‌ستایش وی پرداخته و مورد نوازش و پرورش قرار گرفته‌است .

این کتاب آخرین تصنیف فخری‌است که در سند نوشته و پس ازآن وی این سرزمین را که آنجا شانزده‌هفده‌سال به‌آسودگی و مرفه‌الحالی گذرانیده بود ، ترك‌گفته و بصوب هند عزیمت نموده‌است .

دکتر اسپرنگر مصرعی را که در آغاز دیباچهٔ جواهرالعجایب نوشته شده ، ماخذ قرار داده سال تالیف آن را ۹۴۷هـ بیان کرده‌است . مصرع این‌است :

تاریخ همه غم ز مصائب دیدم

از روی استخراج اعداد ـ همه غم ـ ۱۰۹۰ میشود و عدد ـ مصائب ـ را که ۱۴۳ میشود ازآن کسر نموده ۹۴۷ باقی می‌ماند و همین سال تالیف است . سیدشمس‌الله قادری درست نوشته‌است که دکتر اسپرنگر اشتباهاً

(فارغ) را (تاریخ) خوانده‌است[۱۰۵].

بهمین طریق مرحوم شمس‌الله قادری نیز مدت تالیف کتاب را غلط بیان کرده و نوشته‌است کـه جواهرالعجایب بین سالهـای ۹۶۳ و ۹۶۹هـ تصنیف شده‌است[۱۰۶]. بطوریکه ما قبلاً ذکر کرده‌ایم، کتاب مزبور تقریباً پنج‌ماه بعد از مسندنشینی میرزاعیسی ترخان (جمادی‌الاول ۹۶۲هـ) وقتیکه ماه بیگم پس از گذراندن عدت بعقد میرزا درآمده و مجدداً مقتدر شده‌بود، تالیف شده‌است. از این قرار کتاب مزبور در ماه شعبان ۹۶۲هـ و یا در حدود آن تصنیف شده است. تخت‌نشینی اکبر تقریبـاً هفت‌ماه بعد در تاریخ ۲ ربیع‌الاخر ۹۶۳هـ روی داد و فخری تصمیم گرفت که بدربارش برسد. مدت شش‌هفت‌ماه یا بیشتر که وی در سند بود، منازعه بین میرزا عیسی و سلطان محمود بکهری عرصهٔ حیات را براهالی سند تنگ‌کرده بود و نتیجةً محیط آنجا خیلی مکدر و منغص شده بود.

جواهرالعجایب در مقابل سایر تذکره‌ها حایز اهمیت خاصی میباشد زیرا که این تذکره در ادبیات فارسی اولین تذکره می‌باشد که برای زنهای شاعر اختصاص یافته‌است. قبل ازین تنها عوفی از یك زنِ شاعر بنـامِ رابعهٔ خضداری ذکر کرده‌است و بعد از آن دولتشاه اسم مهستی وجهان خاتون را برده‌است. فخری اولین کسی‌است‌که بوسیلهٔ جواهرالعجایب سی و یك نفر از زنهای شاعر را نخستین‌بار معرفی کرده و بدینمنوال بـرای تذکره نویسان بعدی راه را هموار کرده‌است. از همین‌راه رازی، تقی‌کاشی، تقی‌اوحدی، واله داغستانی، شیرخان لودهی ولطفعلی‌آذر زنانِ شعرگوی

۱۰۵ــ مجلهٔ اردو ص۳۹۸.

۱۰۶ــ مجلهٔ اردو ص۳۹۷.

فارسی را در تذکره‌های خود جا دادند . از آنجمله شیرخان و آذر درپایان تذکره‌های خود فصل‌های جداگانه برای زنان اختصاص دادند . آذر از هشت‌زن و شیرخان از پانزده زن نام برده‌است .

جواهرالعجایب اگرچه مثل روضةالسلاطین مختصراست ولی آنچه درآن قید گردیده خیلی ذیقیمت و گرانقدر است . چنانچه فخری جدیت بخرج نداده بود و تذکرهٔ زنان را جداگانه ننوشته بود ، بقول مرحوم شمس‌الله قادری :

«افکار زنان شاعر که در آن ذکر شده‌است ، نه‌تنها از بین میرفت بلکه نام و نشان ایشان نیز از صفحهٔ روزگار ناپیدا می‌شد» .

جواهرالعجایب برای تذکره‌های بعدی مواد تهیه کرده است . چنانکه تقی کاشی و تقی اوحدی در تألیف تذکره‌های خود استفادهٔ زیادی از آن کرده‌اند و آنرا ماخذ قرار داده‌اند . مخصوصاً اوحدی که قسمت عمدهٔ آنرا درکتاب خود نقل کرده‌است .

نام تذکرهٔ جواهرالعجایب زیاد شهرت نیافته زیرا نویسندگانی که آن را ماخذ قرار داده‌اند ، نام آن‌را تذکرةالنسا نوشته‌اند ، چنانکه الهی در تذکرهٔ خود همین نام را برده‌است و اوحدی نیز در بیان حال مهری همین نام را تکرار کرده‌است :

«مترجم مجالس‌النفائس گوید : زنی بوده حکیم و افصح‌است . و در – تذکرةالنسا – نیز مذکور شد که : وی در ایام دولت ، شاهرخ‌میرزابود» .

ذکر تعدادزنها درهرنسخهٔ جواهرالعجایب‌متفاوت‌است. درنسخه‌هایی که درکتابخانهٔ شاهان اوده موجود بود ، شامل نام (۲۰) زن شعرگو بود . نسخه‌ایکه شیخ ابوالقاسم مصنف اختر تابان پیش نظر داشت ، محتوی احوال (۲۳) زن است ، در نسخه‌ایکه بوسیلهٔ سیدشمس‌الله قادری منتشر

شد ، ذکر (۲۶) زن و در نسخهٔ چاپ نولکشور تذکرهٔ (۲۷) زن قید گردیده است . نسخه‌ایکه ما اینجا چاپ و نشر می‌کنیم ، دارای شرح‌حال (۳۱) زن شعرگواست . گویا این نسخهٔ ما برسایر نسخه‌های متذکره بالا سبقت برده باشد .

نسخه‌های خطی جواهرالعجایب مثل روضة‌السلاطین نادر و کمیاب است . تاکنون نسخه‌های زیر معلوم شده‌است :

۱ــ بوهار کلکسیون کلکته : در این کلکسیون یك نسخهٔ جواهرالعجایب به‌شمارهٔ ۴۸۲[۱۰۷] موجوداست که آغاز آن مثل نسخهٔ اساسی ما بدین الفاظ شروع شده‌است :

«جنت‌مکانی‌شاه‌حسن‌میرزا انارالله برهانه از جهان ....»

این نسخه دارای ۱۶ برگ‌است و هرصفحه ۱۴ سطر دارد . اندازهٔ آن $۳\frac{۱}{۲} \times ۶\frac{۱}{۴}$ و $۵\frac{۱}{۴} \times ۸\frac{۳}{۴}$ می‌باشد و فهرست نگار اختتام نداده‌است . در این مجموعه نمود چهارم مرآة‌العالم از برگ ۱۶ب شروع شده‌است .

۲ــ بانکیپور پتنه : در این کتابخانه مجموعه‌ای بشمارهٔ ۱۰۹۸ موجود است که د رآن در مقابل نمرهٔ ۳۲ این تذکره از برگ ۱۳۹ ب بدین نحو آغاز می‌شود :

ـ خودرا ، چو ز خود ، بهرتو غایب دیدم ـ

و برصفحهٔ ۱۴۳ الف ختم میشود . فهرست نگــار نسبت به‌نسخهٔ مزبور توضیحات زیادی نداده‌است[۱۰۸] .

۳ــ بودلیان : نسخه‌ای از جواهرالعجایب که به‌شمارهٔ ۳۶۲ موجود

۱۰۷ــ فهرست کلکته ۱۹۲۱ ع (۱ : ۳۵۱) .

۱۰۸ــ فهرست ۱۱ : ۱۲۳ .

است[۱۰۹]. شامل حال ۲۰ زنِ شاعر میباشد. تاریخ کتابت آن ۲٤ رمضان ۱۱۸۵ھ است. به‌خط عادی نستعلیق نوشته شده واندازهٔ‌آن $6\frac{1}{2} \times 10\frac{1}{2}$ و هر صفحه دارای ۱۱ سطر می‌باشد. از برگ ۱۹۰ تا ۱۹۸.

فهرست نگار ایتهی نوشته‌است که این نسخه خلاصهٔ تذکرهٔ بزرگی است‌که اسپرنگر اشاره بآن‌کرده‌است[۱۱۰]، و غالباً این اشتباه‌است زیرا نسخه‌ایکه اسپرنگر ازآن استفاده کرده نیز بهمان اختصار بوده که در اصل این تذکره می‌باشد.

٤ـ موزهٔ ملی کراچی: در این موزه نسخه‌ای وجود دارد که ما آن‌را اساس قرار داده‌ایم. این نسخه نیز مثل نسخهٔ بوهارکلکسیون‌کلکته بدون تمهید شروع میشود. اندازهٔ آن $5\frac{1}{4} \times 8\frac{1}{2}$ و دارای ۱۱ برگ و هرصفحه دارای ۱۵ سطر می‌باشد.

۵ـ حیدرآباد دکن: راجع باین نسخه سیدشمس‌الله قادری ننوشته که درکدام کتابخانه بوده و تفصیلات زیادی نیز دربارهٔ آن ذکر نکرده‌است. متن آن شامل شرح حال ۲٦ زن شعرگو می‌باشد، و آن بامقدمه و حواشی بوسیلهٔ مجلهٔ اردو (اورنگ‌آباد) (صفحهٔ ۳۸۹ تا ٤٤۹) در ژوئیهٔ ۱۹۲۸ع چاپ و نشر شده‌است. اصل متن از صفحهٔ ٤۰۳ تا ٤۲۷ و در صفحات باقی مقدمه و حواشی درج‌است.

ما ازین متن استفاده کرده و نشانی آن‌را (ش) قرار داده‌ایم.

٦-۷ـ کتابخانهٔ اوده: دونسخه درکتابخانه شاهی اوده بوده که اسپرنگر مفصلاً بذکر آن پرداخته‌است[۱۱۱]. و شرح حال ۲۰ زن شعرگو

۱۰۹ـ فهرست بودلین ۱: ۱۹٤.

۱۱۰ـ فهرست ۱۱: ۱۲۳.

۱۱۱ـ رك: فهرست ص۹-۱۱.

درآن درج می‌باشد . معلوم نیست که این دونسخه مجالة" کجا هست . چون فهرست اسپرنگر پیش ما نیست لذا نمی‌توانیم بیش ازین دراین‌باره توضیح دهیم .

۸ــ نولکشور لکهنؤ : مرحوم نولکشور دوچاپ ازین نسخه منتشر کرده‌است . چاپ اول در ژوئن ۱۸۷۳ع و چاپ دوم در اوت ۱۸۸۰ع مطابق رمضان ۱۲۹۷هـ به‌حلیهٔ انطباع آراسته شده است . هردوچاپ ۲۳ صفحه دارد و محتوی شرح‌حال ۲۳ زن شعرگو می‌باشد .

برای تصحیح نسخهٔ ما از هردوچاپ استفاده شده‌است . اختلاف را حرف (ن) در حاشیه نشان میدهد .

۷ــ دیوان فخری .

دربارهٔ سرمایهٔ شعری مصنفین مرتکب دو اشتباه شده‌اند :

۱ــ اشتباه اول این‌است که ایشان فکر می‌کنند که بوستان خیال تصنیف فخری‌است و وی این کتاب را بطرز تحفة‌الحبیب ترتیب داده‌است. غالباً اسپرنگر قبل از همه بامراجعه به‌تذکرهٔ الهی این کتاب را یکی از تالیفات فخری قرار داده و ریو از وی تقلید کرده‌است و بعداً سایر فهرست نگاران و مقاله‌نویسان[۱۱۲] آن را در فهرست تصانیف فخری شامل کرده‌اند . عبارت خزینهٔ گنج الهی در زیر درج‌است :

«سلطان محمدبن امیری متخلص به‌فخری یکی از ارباب (؟) بود و تا زمان شاه‌طهماسپ میزیست و مادح آن ملك بوده ، و مجالس‌النفائس

۱۱۲ــ ریو ۱ : ۲۶۶.۲، آقای علی‌اصغر حکمت ، مرحوم‌شمس‌الله قادری ، مرحوم قاضی‌اختر و آقای حبیبی در مقاله‌های خود ازین خیال پیروی کرده‌اند .

میرعلی‌شیر از ترکی به‌فارسی ترجمه کرد . بعضی تراجم شعرای دورهٔ دوم را اضافه کرد . کتاب دیگر بنام ـ بستان خیال ـ نیز تالیف کرد که مطلع‌های غزلها از شعرای مختلف زمانش دارد[١١٣] » .

معلوم میشود این اشتباه از میرالهی همدانی سرزده و نامبرده بجای تحفةالحبیب بوستان خیال را یکی از تصانیف فخری قرار داده است . حقیقت امر این‌است‌که بوستان خیال تألیف بکتاش‌قلی ابدال رومی‌است‌که در سال ۹۵۰هـ تکمیل شد بطوریکه از قطعهٔ تاریخ تألیف آن برمیآید :

توفیقِ رفیق گشت چون آمالم هرروز فزود دولت و اقبالم
اتمام چو یافت این مطالع ، تاریخ جویید ز : بکتیش‌قلی ابدالم[١١٤]

این مجموعه منحصر به‌مطلع غزلها است‌و غزلهای کامل ذکر نشده است . نسخهٔ آن درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بشمارهٔ ٤١٩٩ برگ ۱۰۳ موجوداست . این نسخه در ماه رجب ۱۲۲۵هـ برشتهٔ تحریر درآمده و شامل مطالع غزلهای شاعران قرن دوازدهم نیز می‌باشد . نسخه‌های دیگر این‌کتاب‌هم در ایران وجود دارد[١١٥] .

۲ـ اشتباه‌دوم این‌است‌که‌آقای علی‌اصغرحکمت[١١٦] دردیباچه‌ایکه در

١١٣ـ عبارت ارسال‌کردهٔ آقای گلچین معانی .

١١٤ـ مقالهٔ ـ تحفةالحبیب ـ آقای گلچین معانی .

١١٥ـ نامهٔ مورخهٔ ۱۱ـ۹ـ۱۳٤۷ش آقای گلچین معانی بنام راقم . نیز رك : فهرست دانشگاه مرکزی تهران . جلد ۱۳ (ص۳۱٦۷) متضمن فهرست شعرا می‌باشد و چنین مینماید که اشعار فخری در آن موجود است . برای دیوان بکتاش‌قلی ملاحظه شود فهرست دانشکدهٔ حقوق تهران (ص۱۱۰) . مرحوم قاضی‌اختر و آقای حبیبی نوشته‌اند که بوستان خیال در کتابخانهٔ مولوی محمدشفیع موجود است . حبیبی تاریخ آن ۱۲۷۳هـ و ضخامت آن ۵۳۹ صفحه نوشته‌است .

١١٦ـ مجالس‌النفائس دیباچه (کح) .

بارهٔ مجالس‌النفائس نوشته و احوال فردی تربتی را از ریاض‌الشعرا گرفته و به‌فخری هروی منسوب‌کرده ، ایجاد سوءتفاهمی کرده‌است ومقاله‌نگاران بعدی نیز آن را مدرك قرار داده نوشته‌اند که فخری چند مثنوی‌هم نوشته که نایاب‌است[١١٧].

حقیقت امر این‌است‌که فخری مثنویات جداگانه ننوشته است و در سرمایهٔ شعری وی تنها یك دیوان مذکور است که ممکن‌است مثنوی‌های کوچکی شامل آن باشد.

صاحب عرفات اشاره به‌دیوان مزبور کرده و نوشته‌است که آن را در آگره دیده بوده است . می‌نویسد :

«افتخار زمان مولانا فخری . . . دیوانش به‌پنج‌هزاربیت درآگره بنظر رسید[١١٨]». و او درپایان(٣٦) بیت از فخری نقل‌کرده‌است .

بعد از عرفات واله داغستانی فخری را صاحب دیوان قرار داده است بدین الفاظ :

«مولانا فخری از سخنوران مملکت هندوستان بوده و صاحب دیوان است» . غالباً همان فخری اول‌است[١١٩].

١١٧ــ مرحوم قاضی‌اختر ارمغان ص٣١ و آقای حبیبی آریانا شمارهٔ ٣ سال ٢٥ ــ مرحوم قاضی‌اختر در مقالهٔ خود ضمن ذکر مثنویات و سرمایه‌های شعری از آقای حکمت پیروی‌کرده و همان اشعار فردی تربتی را که آقای حکمت در دیباچهٔ خود نقل کرده‌است ، به‌فخری نسبت داده‌است . (مقالهٔ قاضی‌اختر ص٣٢) .

١١٨ــ عبارت ارسال‌کردهٔ آقای گلچین معانی .

١١٩ــ برای فخری اول نوشته‌است : فخری نیازی از سخنوران مملکت هندوستان بوده و براقسام سخن قادر بوده :

ملك‌خوبی ، که فرزند رسول‌است   اگر زر دار نبود ، ناقبول‌است
بدست هرکه ، نقد سیم باشد   سگ او ، واجب‌التعظیم باشد
بیا (فخری) خیال سیم و زر کن   غم تحصیل علم ، از سر بدر کن

سپس اشعار ذیل را نقل کرده‌است :

صبا هرگه بزلف تابدار یار می‌پیچد
زغیرت عاشق مسکین، بخود چون نار می‌پیچید

هرآنکه صورت او دید، دل زجان برداشت
چه صورت است، کزو دل نمی‌توان برداشت

برفت یار وزیاران خویش ، یاد نکرد
بخیر باد بما ، گرچه خیر باد نکرد

چوترك مهوش من ، روی درنقاب گرفت
فغان ز شهر برآمد ، که آفتاب گرفت

و بعلاوه سه بیت دارد که در غزلهای وی ذکر شده‌است .

بعد از واله داغستانی خان آرزو در مجمع‌النفائس نوشته‌است :

« فخری هروی از هم‌صحبتان امیرعلی‌شیر بود . گویند : همان‌ترجمهٔ مجالس‌النفائس امیر مذکور که ترکی بود ، ازوست[۱۲۰] » .

بعد از آن دوبیت‌است که در غزلهای وی مذکوراست .

سپس نواب ابراهیم علی‌خان درکتاب خود بنام‌صحف ابراهیم فخری را سه‌شخصیت مختلف تصور کرده بشرح زیر نوشته است :

۱ــ فخری هروی از معاصران و ندیمان امیرعلی‌شیر بوده . (ص۲۶۰ الف) .

۲ــ فخری این‌هم از شعرای هند است . مدح سلطان سلیمه‌بیگم و اکبرپادشاه و حسن‌ابن شجاع ارغون نموده . تقی اوحدی گوید که : در آگره تخمیناً پنج‌هزار بیت از کلام او دیده شد . (ص۲۶۰ الف) .

۱۲۰ــ نسخهٔ خطی موزهٔ ملی پاکستان برگ ۲٦٤ .

۳ـ فخری از شعرای معاصر شاه‌طهماسپ ماضی بوده. (ص۲۶۰ب)

دیوان فخری که قبلاً اشاره بآن شده، تا امروز بدست نیامده‌است. سیصدوهفتادوپنج سال گذشت‌که در آگره دیده شده ولی معلوم نیست بعداً چه شده‌است.

ما در پایانِ این مجموعه بعد از جواهرالعجایب یکصد غزل را از تحفة‌الحبیب و محك مرتضائی گرفته، دریکجا جمع کرده‌ایم. و بعلاوه ضمن این مقدمه نیز هرچه از اشعار وی بوسیلهٔ کتابهایش بدست ما رسیده‌است ما ذکر کرده‌ایم بمنظور اینکه‌سرمایهٔ شعری باقیماندهٔ وی در این مجموعه متمرکز شود.

اطلاعات متفرق نسبت به‌سوانح و تالیفات فخری که در دسترس ما بود، تنظیم و تدوین شده و در این کتاب طبع و نشر شده است. ازاین‌ببعد چه انکشاف تازه رخ‌خواهد داد و یا چه‌کتابِ جدید و چه‌امرتازه‌ای بمنصهٔ ظهور خواهد رسید، فقط عالم‌الغیب میداند.